



# RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن  
The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه:

3rd. Series, Issue 101

سری سوم، شماره ۱۰۱

January 2022

دوره ۱۴۰۰

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati  
E\_mail: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei  
E\_mail: shararehrezaei.p@gmail.com



### مطالب

فراخوان شبکه همیاری و همبستگی زنان افغانستان و ایران

اعتراض به قتل بکتاش آبتین به اعتراضات فرهنگیان و بازنشستگان میببوند

ترویج خشونت علیه زنان مریم مرادی

حمایت از دادخواهی بازماندگان فاجعه پرواز 752 اوکراین به همراه فیلم مستند "شکسته در باد" اثر یوسف اکرمی

Broken by the Wind In Memory of Flight 752

هویت غیرت در سایه مذهب حامد شفاعتی

برگرداری نشست نوروز با گروه وحشی و قرون وسطائی طالبان از بهر چه بود؟ ویدا ساغری

قصاص قتل عمد، قانونی ارتجاعی، که متناسب با نیاز بشر امروزی نیست رضوان مقدم  
آقای حقوق بشر! تو بگو بهاره شرفی

داستان دختری به نام بریا نوری شریفی

نشست سران دولت نوروز به همراه گروه طالبان سحر صامت

بکتاش آبتین درگذشت

چرا قاچاق زنان سحر بابا سلجی

● ستون آزاد

"حقوق بشر؛ فرش سرخ اسلو زیر پای تروریست‌ها رویکرد نیمرخ  
متن مطالبات و دادخواهی جنبش‌های اعتراضی زنان افغانستان که توسط هدا خموش  
ارایه شد؛

قطع‌نامه‌ی گردهم‌آبی جنبش خودش زنان معترض افغانستان، در پیوند به دوام اسارت و سرنوشت نامعلوم زنان معترض ربه‌ده شده توسط رژیم طالبان؛

هدا خموش در گفت‌وگو با نیمرخ؛ هیچ اعتمادی به طالب‌ها ندارم گفت‌وگو: امان میرزایی

وزیر خارجه ناروی مسؤل نشست اسلو با طالبان است ویدا ساغری

● ستون خبری

قطع بارانه و سایل پیشگیری از بارداری اگر دانش آموزی مرد 15 میلیون پرداخت می‌کند!

معرفی سایت‌های برنامه‌های تلویزیونی، آرشیو نشریه



توجه: نظر به اهمیت حمایت و همبستگی با فعالین جنبش رهائی زنان در افغانستان و در این برهه حساس تاریخی که حاکمیت ارتجاع اسلامی بر زندگی و مبارزه زنان در راه رهائی سایه افکنده است و بسیاری رسانه‌ها بطور دائم و یا موقت قادر به انتشار نیستند. بر آن شدیم که صفحات ستون آزاد ماهنامه رهائی زن را به رسانه نیمرخ اختصاص دهیم و میزبان نویسندگان نیمرخ باشیم تا مخاطبین آن نشریه در این دوران انتقالی از مطالب مورد علاقه خود محروم نباشند. با توجه به برد وسیع ماهنامه رهائی زن در ایران و افغانستان و سایر نقاط جهان، امیدواریم بتوانیم پژواک صدای زنان افغانستان و نوری از امید در این دوران تاریک باشیم. به امید روزهای بهتر



مینو همتی

### به نشریه رهایی زن ببینید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش‌های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم‌های خود را می‌توانید به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.  
Markazi@RahaiZan.org

### فراخوان شبکه همیاری و همبستگی زنان افغانستان و ایران

بازگرداندن طالبان به اریکه قدرت در افغانستان و برقراری امارت ارتجاع اسلامی کار هر قدرت منطقه ای و جهانی که بود، اعلام جنگ تمام عیار با زنان افغانستان برای باز پس گیری آزادیهای نیم بند سطحی دوران غیبت طالبان است.

از آنجا که حقوق زن جهانشمول است و به برخورداری از آن به باورهای هیچ دارودسته مذهبی و سنتی ربطی ندارد. لذا سنگربندیهای جدیدی در دفاع از حقوق زنان و برای عقب راندن هجوم ارتجاع اسلامی، یک ضرورت تاریخی است.



در پاسخ به این ضرورت تاریخی بود که در نوامبر سال 2021 ما چهار تن از فعالین حقوق زنان افغانستان و ایران، با تاسیس "شبکه همیاری و همبستگی زنان افغانستان و ایران" و تدوین بیانیه و سند تاسیس این نهاد غیر دولتی و غیر انتفاعی با اهداف زیر اقدام نمودیم:

"شبکه همیاری و همبستگی زنان افغانستان و ایران"، نهادی مستقل (غیردولتی) و غیرانتفاعی است که برای دفاع از حقوق انسانی زنان در افغانستان و ایران، تاسیس شده است. اولین قدم و شرط در دفاع از حقوق انسانی زنان در این جوامع، خلاصی از حاکمیت اسلام در هر شکل و لباس و تحت هر نام و عنوان، و رهایی از آپارتاید جنسی سیستماتیکی است که ارتجاع اسلامی در این جوامع حاکم کرده است.

این شبکه دفتر تازه ای از مبارزه تاریخی زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب گشوده است، دفتری که با تلاش ما و شما میتواند صفحات بعدی تاریخ را بنفع رهائی زنان رقم بزند.

به شبکه همیاری و همبستگی زنان افغانستان و ایران بپیوندید در این امر خطیر همراه و یاور باشند.

از صفحه فیسبوک شبکه دیدار و آنرا دنبال کنید

<https://www.facebook.com/CSNWAI.org>

از وبسایت شبکه دیدار کنید، بیانیه و سند آنرا به اشتراک بگذارید

<https://csnwai.org>

دستتان را بگرمی میفشاریم و با آغوش به استقبال اعلام همکاری و همیاری شما عزیزان میشتابیم.

هیئت موسس

**اعتراض به قتل بکتاش آبتین به اعتراضات فرهنگی و بازنشستگان میبوند**

شاغل در مدارس خصوصی هم حرف میزنند و آنها را جدا نمیکند و پیوندشان با بازنشستگان، همه اینها نشان میدهد که انسانهای شریفی هستند که میخواهند جنبشی را پیش ببرند تا مردم در جامعه هم به مطالباتشان برسند. این چیزی که امروز میبینیم به یکباره نیامده است. ایستادگی و مقاومت فعالان صنفی در دو دهه است یعنی همین الان در زندانها معلمان هستند که خیلی ها پرونده های باز دارند و هر زمان صدایشان میکنند. این ایستادگی ها و این تشکل ها به سادگی بوجود نیامده است با زندان، تهدید، مرگ همراه بوده است اما نتیجه اش را میتوانند ببینند که معلمان در سراسر ایران دعوت به اعتراض و طرح مطالبات کنند و البته چیزهای نگران کننده ای هم هست که در زمان مناسب صحبت خواهیم کرد.

**دیانا نامی عزیز تا آنجا که بدانم شما شخصا نیز مشارکت در مبارزات معلمان کردستان را نیز تجربه کرده اید، در گزارشها خواندیم که کانونهای معلمان تعدادی از شهرهای کردستان در مشارکت و حمایت از این حرکت اعتراضی و سراسری بسیار فعالانه عمل کردند، حمایت مردمی از این کانونها در کردستان چگونه است؟**

تجربه من به سالهای خیلی قبل برمیگردد اما فکر میکنم این تجارب خیلی ارزش دارند تا با کارگران و معلمان به اشتراک بگذاریم. البته بگویم که در کردستان جو مبارزات بسیار بالا بوده است و زنان در اعتراضات معلمان مشارکت داشتند و این خیلی مهم بوده است. در خیلی جاها دیدیم که دانش آموزان از اعتراضات معلمان حمایت کردند و این خیلی مهم است که خانواده ها هم به این اعتراضات پیبوندند. این تنها مشکل معلمان نیست بلکه مشکل اقشار دیگر جامعه هم هست. در کردستان تجربه ای که از سالهای قبل داشته ایم معلمان و دانش آموزان زیادی به صف مبارزات معلمان پیوستند و صف مبارزات بسیار زیاد بود. کارگران کارخانه های کوچک و افراد کم بضاعت مشارکت داشتند و این تجربه خیلی مهم بوده است چون این اعتراضات در آن زمان حالت وسیعی داشت مثلا در هر مدرسه 300 ، 400 تا 500 دانش آموز شرکت داشتند و همچنین دانشجویان به صف مبارزات معلمان می پیوستند. ما در این دوره اعتراضات نیاز داریم تا بطور وسیع از زنان در صف مبارزات باشند و در سطوح اجرایی در صف شورای هماهنگی باشند. خیلی جالب بود که میدیدیم



**فرخنده آشنا:** آن چیزی که برای من همیشه بعنوان یک زن کارگر در هر اعتراضی مهم بوده این است که در درجه اول نگاه کردم ببینم جایگاه زنان در این مبارزات کجاست و چقدر فعال هستند و چقدر در تصمیم گیریها و سیاست گذاریهای آن اعتراضاتی که پیش میرود دخیل هستند. خوشبختانه جریان اعتراضات معلمان و دیدن زنان معلم شجاع که شرکت کرده اند نه بعنوان کسانی که در اعتراض ایستادند بلکه بعنوان کسانی که بلندگوها را بر میدارند و مطالباتشان را مطرح میکنند و نظراتشان را بیان میکنند و اعتراض این معلمان گامی جلوتر از مساله جنبش کارگری است. خوشبختانه زنان در اعتراضات معلمان با مبارزه و مقاومت توانستند نقش و جایگاه خود را بطور موثرتری ایفا کنند و البته در آموزش و پرورش بخش زیادی زنان هستند و خوب توانسته اند خودشان را جلو بیاورند. امیدوارم در تشکل هایی که در هر یک از این شهرها تاسیس و اجرا میشود زنان بتوانند نقش خودشان را خوب ایفا کنند. زنان بتوانند برابر با مردان در سیاست گذاریها و در تصمیم گیریها برای بدست آوردن مطالباتشان اکتیو باشند. این حرکتها خیلی برای من نوید دهنده و خوشحال کننده است و نشان میدهد که یک تشکل یابی شده است. هم اینکه میتوانند سراسری عمل کنند و مطالباتشان را جلوی رژیم بگذارند و هم اینکه میتوانند نشان دهند که چه کارهایی میخواهند انجام دهند بخصوص اینکه مطالبات معلمان با مطالبات جامعه پیوند یافته است اینکه آموزش و پرورش باید رایگان باشد. وقتی میگویند که آموزش و پرورش احتیاج به معلم دارد و چرا نباید این معلم ها رسمی نباشند. وقتی درباره نیروهای

**میهمانان برنامه :** فرخنده آشنا از فعالین سرشناس کارگری - دیانا نامی از فعالین حقوق زنان  
**مدیر و اجرای برنامه :** مینو همتی  
تجمع و اعتراض معلمان و بازنشستگان کشوری در

<https://youtu.be/eT-vGzoBLk8>  
آذر و دیماه ۱۴۰۰ فصل تازه ای در مبارزات حق طلبانه مردم گشود. در حکومت اسلامی زر و زور و تزویر که در پایمال کردن حقوق اولیه شهروندان رتبه اول جهان را دارد، گرفتن ابتدائی ترین حقوق نیز نیازمند حرکتهای اعتراضی سراسری و متشکل و متحدانه میباشد. قبل از هر چیز گشایش این فصل تازه را به کلیه دست اندرکاران و شرکت کنندگان در این تجمعات تبریک میگویم و دستتان را بگرمی میفشارم و امیدوارم در این برنامه بتوانیم پژواک صدا و تصویر شما عزیزان باشیم. در ابتدا سعی می کنم بطور مختصر در مورد کانون های صنفی معلمان و «شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران (به اختصار شورای هماهنگی)» توضیحاتی را بدهم و سپس به تجمع اعتراضات اخیر معلمان خواهم پرداخت.

در برنامه امشب از دو میهمان عزیز فرخنده آشنا از فعالین سرشناس کارگری و دیانا نامی از فعالین حقوق زنان دعوت کردیم که ما را در بازگو کردن مطالبات و مبارزات فرهنگیان و بازنشستگان همراهی کنند. فرخنده و دیانا ی عزیز به برنامه رهائی زن خوش آمدید.

**فرخنده آشنای عزیز با شما شروع میکنم، بنظر شما مهمترین ویژه گی مبارزات اخیر فرهنگیان و بازنشستگان کدامند؟**



تهدید میکنند. اینروزها خیلی از معلمان را زندان بردند، تهدید کردند، اخطار دادند و به لحاظ روحی امکان به آنها نمیدهند. الان ببینید بدایق چند سال است که بیکار شده ولی خوشبختانه آنقدر انسانی فکر میکنند و آگاهند که صندوق درست کرده اند. مبارزات ما به لحاظ مالی نباید وابسته باشد. این تجربه من در سال 57 هست که وقتی به آن فکر میکنم قلبم مچاله میشود. شرکت ما اعتصاب کرده بود اما بازاریها بودند که گفتند ما حقوق کارگران را میدهیم تا شما به اعتراضات خود ادامه دهید. وقتی شنیدند خمینی آمد دیگر به آن ها پول ندادند و اعتراضات ناکام ماند. در مبارزه خیلی مهم است که اگر یک معلم 10 تومان بدهد چون روحیه مبارزاتی بالا میروند. مثل این است که برای ساختن یک خانه هر کسی یک آجر بیاورد. اگر تشکل داشته باشیم میتوانیم مبارزه کنیم و حق مان را از آنها بگیریم. قدر شوراها را باید دانست، باید به آنها گوش دهیم. الان اینا اتاق فکر دارند و تصمیم میگیرند که یک فرد عادی را که سابقه مبارزاتی هم ندارد را علم کنند. این آگاهی باشد تا در پیچ و خم های مبارزات نیروها را متحد کنیم و به همدیگر آگاهی دهیم. بتوانیم نیرومندتر پیش برویم. میدانم دو دهه است عزیزانی که زندگی آنها در زندانهاست و مدتهاست تحت تعقیب و تهدید قرار دارند و بعضی ها فروتنانه حرفی نمیزنند. اگر رژیم بدایق را آزاد کرده چون میدانند او انرژی زیادی برای این مبارزات گذاشته و با انگیزه بوده و از طرفی پشت بدایق تشکلی است که رژیم خیلی نمیتواند آنرا سرکوب کند. نکته مهم پیوستن تشکل ها با همدیگر است. الان موضوع محیط زیست بسیار مهم است. سیل آمده و زندگی مردم روی آب است. سریعاً باید اطلاعیه داد و از مردم خواست تا به هم یاری برسانند. این آمادگی ها باعث میشود تا خودمان را پیدا کنیم و دوستانی را پیدا کنیم که مثل ما فکر میکنند. معلمان باید به جاهای سیل زده هم بروند. تجربه معلمان باید به محله های فقیر نشین هم برود و باید در این محله ها هم تشکل زد.

دیانا نامی عزیز، مردم کردستان در سطوح مختلف از تجربه تشکل پذیری غنی تری نسبت به مناطق دیگر برخوردارند، آیا ما شاهد حرکت‌های متشکل دانش آموزان دبیرستانها و دانشجویان در حمایت از خواستها و مطالبات برحق فرهنگیان و بازنشستگان هستیم؟..... ادامه در ص 13

باشند. اصلاً نباید به ذهن کسی این موضوع خطور کند که زنان شاید نتوانند در این افت و خیزها شرکت کنند. مسلماً برای زنان تحمل زندان سخت تر است اما چه چاره ای هست؟! اگر قرار است سرنوشت خودمان را در دست بگیریم باید در این افت و خیزها شرکت کنیم تا همه این تجارب را بدست بیاوریم. این خانم های معلم که اکنون بلندگوها را میگیرند حتما در خانه هایشان یک مبارزه ای کردند، حتما در محیط مدرسه هم مبارزاتی کردند و یاد گرفتند که امروز بلندگوها را بگیرند و مطالبه گر باشند. یادمان باشد که زنان در جامعه ما بطور مضاعف سرکوب شدند. باید این سرکوب مضاعف را بتوانیم با کمک های مضاعف در مبارزه، با راه را باز کردن و امکان بیشتری فراهم کردن اجازه دهیم تا این بخش از نیروها وارد مبارزه شوند تا نقش خودشان را پیدا کنند. باید آموزش بگیرند تا توانایی شان را به دست بیاورند. از طرفی در شرایط امروز ایران که مردم هر روز در حال اعتراض هستند و البته مردم مجبورند که اعتراض کنند. وقتی من گرسنه ام مجبورم اعتراض کنم. وقتی حقوق معلم تا 15 روز اول ماه کفاف نمیدهد باید معلم اعتراض کند بنابر این موضوع قابل پیش بینی است. آن گرسنگان روزی مثل یک سیل به بیرون خواهند ریخت. رژیم هم میدانند برای همین خیلی سعی میکند با سرکوب و زندانی کردن معترضان، اما معلمان باز اعتراض میکنند. از طرف رژیم یک تشکل های موازی بوجود می آورند که ما باید هشیار باشیم و به مردم آگاهی بدهیم که به سمت این تشکل ها نروند. بخصوص این سیاست اصلاح طلبان است که میگویند: "فشار از پائین، چانه زنی در بالا". یعنی شما حرکت هاتون را بکنید اما ما اون بالا امتیاز را بگیریم. این مبارزات نشان میدهد که اکثر مردم از این مراحل گذر کرده اند. وقتی رژیم نتواند جلوی مبارزات و اعتراضات مردمی را بگیرد سعی در منحرف ساختن آن دارد. این وظیفه شورای هماهنگی است که دائماً این هشیاری را بدهد. مثلاً وقتی یک تشکل موازی درست کردند، سریعاً این آگاهی را بدهند که چطور باید به این تشکل ها وارد نشد و این تشکل ها را چگونه میتوان بایکوت کرد. ما این تجربه را داریم. سال 60 - 61 که شوراهای ما را تار و مار کردند و کارگران را زندانی کردند میگفتند که ما انجمن هایی ساخته ایم که اساسنامه دارد و قانونی است، قدرت دارد و میتوانیم به درخواست های شما رسیدگی کنیم. به هر حال یک جوری

زنان بخشنامه ها را میخواندند. شاید بیشتر از 50% معلمان زن هستند. از همین جا فراخوان میدهم که در اعتراضات زنان بیشتر مشارکت داشته باشند حتی کانون دانش آموزان تشکیل دهند و خانواده ها را نیز در این اعتراضات شرکت دهند. مساله ای که مهم بوده تلفیق مبارزات معلمان با دیگر مبارزات است که باید با هم گره بخورد، قویتر شود مثل پیوند با جنبش کارگران، اعتراضات زنان، اعتراضات به محیط زیست و با ملیت های دیگر در ایران. این اعتراضات باید با هم متحد و قوی شود چون بی دستمزدی و کم درآمدی و وضعیت بد معیشتی که همه را در وضعیت فلاکت بار قرار داده است لازم است تا اقتشار جامعه با قدرت و اتحاد بیشتری به میدان بیایند.

آنچه مسلم است شرایط اکثریت مطلق مردم ایران تحت حاکمیت اسلامی بمراتب از صدر اسلام بدتر است. در آنزمان برده داران موظف بودند که شکم برده گان را سیر نگهدارند. در صورتیکه در برده داری امروز حکومت اسلامی با اتکا به زور و تزویر و برای زرانوزی صاحبان قدرت آنچنان فقر و فلاکتی را به مردم تحمیل کرده اند که جز با مبارزه متحد و متشکل راهی برای زنده ماندن باقی نمانده است.

**فرخنده عزیز با توجه به اینکه، زنان حد اقل نیمی از فرهنگیان و بازنشستگان کشور را تشکیل میدهند، آیا مشارکت زنان در این مبارزات متناسب با وزن اجتماعیشان هست؟ فرخنده آشنا:** همانطور که گفتیم به هر حال زنان را در مبارزات خوب دیدیم بخشی هم بخاطر این است که در آموزش و پرورش مسائل جنسیتی است یعنی برای دختران معلمان زن میگذارند اما در مسائل کارگری زنها را به بخشهای غیر رسمی کار فرستادند. زنان دارند کار میکنند اما در مراکز رسمی و بزرگ زنان را نمیبینیم. میدانم که جنبش معلمان باید یک جنبش بزرگ باشد، باید در تصمیم گیریها و سیاست گزاریها سهم برابر به زنان و مردان بدهیم. الان بیشتر کسانی که در شورای هماهنگی هستند، زنان را کمتر میبینیم این مساله را باید دقت کرد و دانست که موانع چیست؟ از طرفی دیگر رژیم به زنان فشار می آورد چون میترسند که نیمی از جامعه قدرتمند شوند. بنابراین انتظار این است که در جنبش کارگری بتوانند از کارگران کارگاههای کوچک یک تشکل درست کنند. باید شرایطی فراهم کرد تا زنان پا به پای مردان در این تصمیم گیریها قرار داشته

**ترویج خشونت علیه زنان**  
مریم مرادی



جمهوری اسلامی نزدیک به 43 سال است که با یک ایدئولوژی ارتجاعی و ضد زن بر ایران حکومت میکند و روح الله خمینی از همان روزهای نخست حکومت خود در سال 1358 بنیان گذار و بزرگترین مروج سرکوب و خشونت، تحقیر، حذف و سرکوب مضاعف علیه زنان در ایران شد.

یک روز پیش از روز جهانی زن، اولین اقدام خود را در جهت سرکوب زنان برداشت و اعلام کرد حجاب برای زنان در ادارات اجباری است که توسط ارادل و اوباش حکومتی، با شعار معروف به: "یا روسری یا توسری"، که به نشانه خفیف شمردن زنان آزاده ایرانی بود موجب نقض حقوق انسانی زنان آزاداندیش شد. در بهار سال 1358 با تصویب یک قانون زن ستیزانه، حق قضاوت از زنان سلب شد و بسیاری از زنان قاضی از کار قضاوت برکنار شدند و به ازای دادگاههای حمایت از خانواده، موضوع اختلافات خانوادگی به دادگاههای مدنی خاص واگذار گردید که حق طلاق را به حاکم شرع می سپرد. در سال 1361، سن ازدواج برای دختران رسماً از 18 سال به 9 سال قمری تقلیل یافت. به موازات این قانون، تحصیل دختران متاهل نیز در مدارس ممنوع و منوط به اجازه پدران یا همسران شد. جمهوری اسلامی پس از روی کار آمدن دشمنی خود را با زنان به وضوح نشان داد و تا جایی که می توانست، بندها و تبصره های قانونی را علیه زنان بطور مشخص نهادینه کرد و بر زنان ایران تحمیل نمود.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی که در سال 1358 تصویب و اجرایی شد، ضمن تاکید بر نقش "خانواده عقیدتی و آرمانی" بعنوان پایه جامعه، و تاکید سر بسته بر التزام اجباری به جمهوری اسلامی آمده است: " زن ... ضمن بازیافتن وظیفه خطیر

و پرارج مادری در پرورش انسانهای مکتبی پیش آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدانهای فعال حیات می باشد و ...." بدین ترتیب، زن از ابتدا، بجای انسانی دارای حقوق مشخص اجتماعی، مدنی و سیاسی، فقط بعنوان یک مادر تعریف شد که وظیفه اش متولد کردن و پرورش انسانهایی منطبق با ایدئولوژی رژیم حاکم می باشد. ضمناً موجودی است در کنار مرد و نه برابر با مرد در فعالیت اجتماعی، بلکه در خدمت "حیات"!

این روزها در کشورمان به طور مداوم شاهد گسترش خشونت علیه زنان هستیم با صحنه هایی که هر روز فجیع تر نیز می شود. در این میان سخنرانی های زن ستیزانه مقامات حکومتی که بطور آشکار مبلغ و مروج خشونت علیه زنان در جامعه میشوند بسیار تامل برانگیز و نگران کننده است. عدم پیگیری قضائی و رها کردن عاملان و آمران خشونت علیه زنان نشان می دهد که حکومت جمهوری اسلامی از این وضعیت سود می برد.

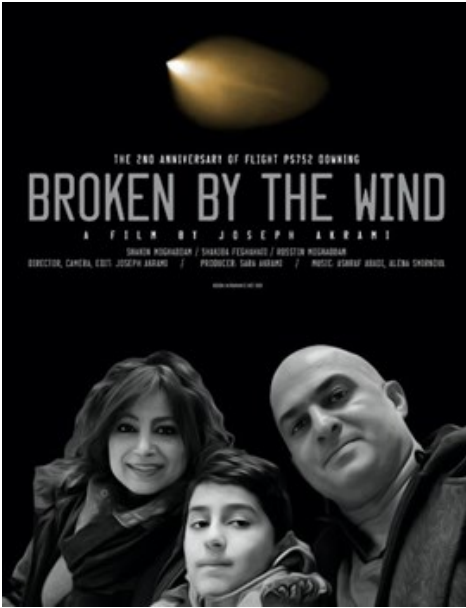
سید احمد علم الهدی، نماینده علی خامنه ای در مشهد، در نماز جمعه اول بهمن ماه جاری، چهره ضد انسانی و زن ستیزانه خود را با ترویج خشونت علیه زنان بر همگان نشان داد و آشکارا از مزدوران و آتش به اختیاران ولایتی خواست تا در سرکوب زنان به قانون توجه نکرده و خودشان دست به کار شوند. او خواستار "صیانت" از زنان شد. او گفت: " امروز که ما نظام دینی داریم، آیا باید مظاهر اجتماعی ما تا این حد مالا مال از مفاسد و بی عفتی و بی حیایی باشد و ما هم بی تفاوت باشیم؟ این مشکلات باید به کمک مردم حل شود، یعنی یک خانم بدحجاب و یک آدم لایابالی و ولنگار، باید احساس کند مردم از او بدشان می آید و از قیافه اش متنفرند. این اظهار نفرت برای شما مردم یک تکلیف الهی در راه انجام نهی از منکر است. اینها باید به دست مردم حل شود، نه توسط نیروی انتظامی."

چگونه میتوان عدم رعایت حجاب از نوع حکومتی را " بی عفتی و ولنگاری" زنان خواند و مروج و مبلغ خشونت از سوی مردم علیه زنان شد؟!

تجربه چنین اظهارات سبعانه و سخیفی را در سالهای گذشته داشته ایم همچون افزایش اسیدپاشی زنان و دختران و قتل های محفلی کرمان که عاملان و قاتلان این جنایات تحت پناه قوانین شرعی و ضد انسانی جمهوری اسلامی هرگز مجازات نشدند. این بیانات میتواند فضایی ایجاد کند برای افزایش جرم و جوانان ..... ادامه در ص 13

**حمایت از دادخواهی بازماندگان فاجعه پرواز 752 اوکراین به همراه فیلم مستند "شکسته در باد" اثر یوسف اکرمی**

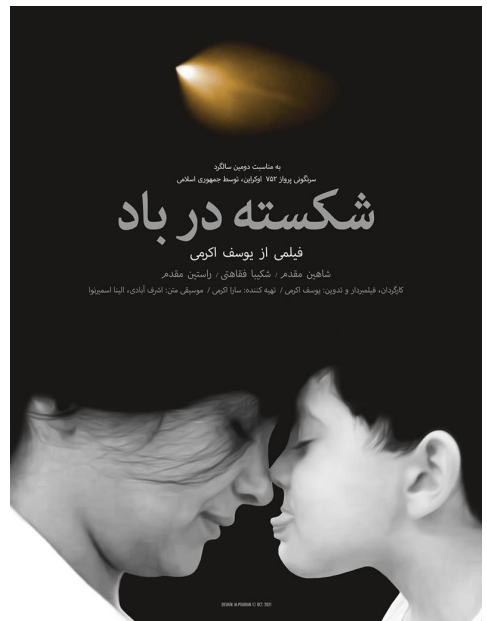
**Broken by the Wind In Memory of Flight 752**



<http://www.rahaizan.tv/2022/01/Broken-By-Wind-in-memory-of-flight-752.html>

در ادوار تاریخی گذشته، جنایات حکومت‌های خودکامه توسط تاریخ نگاران مستقل برشته تحریر در می‌آید تا روایت حکام تنها مرجع بازنگری به وقایع نباشد.

آنچه تاریخ نگاری معاصر را برتری می بخشد وجود صنعت فیلم و پدیده مستندسازی



است. البته قدرتهای حاکم در این عرصه از تاریخ نگاری نیز نفوذ کرده و روایت خود را از تصویر وقایع بخورد مردم می دهند تا حقایق پنهان بماند و حکومت‌های زر و زور و تزویر تداوم یابند. حکومت اسلامی از بدو تولدش در این زمینه فعالیت‌های سیستماتیک را سازمان داده است. هر چند دم خروس از

لابلای پروپاگندهای این حکومت مذهبی استعمارگر، برون زده و از تعداد باورمندان به تزویر حکومت کاسته میشود، اما برای تسریع این روند، نقش و جایگاه مستند سازان مستقل و مردمی در این برهه از زمان بسیار برجسته است.

در طی دو دهه فعالیت برنامه تلویزیونی رهایی زن در کانال یک، افتخار آشنائی و همراهی با مستند سازان مستقل و مردمی، بویژه یوسف اکرمی را داشته ام.

اولین بار در سال دو هزار و پنج از همین کانال یک، مستند "چند نمایای ساده" ساخته یوسف اکرمی که پژواک دادخواهی زندانیان سیاسی دهه شست بود و از جنایات حکومت اسلامی که در پشت دیوارهای زندانها و بدور از چشم مردم ایران و جهان می گذشت، را پرده برداشت که از استودیو کانال یک، برای شما بینندگان عزیز پخش کردیم.

با فاجعه موشک زدن سپاه پاسداران به هواپیمای مسافربری اکرانینی و کشتار تمامی خدمه و سرنشینان پرواز 752 از کودک و زن و مرد، کهنسال و جوان. جهانیان شاهد نمونه بارز انکار حاکمان و تلاش دستگاه پروپاگاند حکومت اسلامی برای سرپوش گذاردن بر این جنایت آشکار و پخش داستانهای جعلی بودند، دیر نپائید که ویدیوهای شهروند خبرنگاران نوک کوه یخ فریبکاری رژیم اسلامی را نمایان کرد و از آنجائیکه هر سانحه هوائی پای بازرسان فنی بین المللی را به پرونده باز میکند، کم کم تمامی مشت رژیم سراپا زور و تزویر بر ملا شد و جهانیان بدرستی فرمانده کل قوای جمهوری اسلامی را مسئول شلیک هر گلوله و موشک توسط نیروهای تحت فرمانش محسوب کردند بخصوص که اجازه پرواز به این هواپیمای غیر نظامی نیز توسط خود مقامات شلیک کننده موشک صادر شده بوده است.

بسرعت خانواده ها و بازماندگان قربانیان این جنایت فجیع به حقیقت یابی و دادخواهی روی آوردند.

در همینجا دگر بار صمیمانه ترین همدردی و همدلی خود را با بازماندگان پرواز 752 اکرانین ابراز می داریم از دادخواهی اشان حمایت می نمایم.

توجهتان را به مستند "شکسته در باد" فیلمی از یوسف اکرمی جلب میکنم.

ضمن تسلیت مجدد به بازماندگان و شاهین مقدم که خاطره عزیزانش شکیبا فقاهتی و راستین مقدم را با حضور در این مستند برای جهانیان جاودانه کرد سپاس گذاریم. با سپاس مجدد از یوسف اکرمی که این فیلم ارزشمند را برای پخش از کانال یک در اختیار ما گذاشتند.

با هم از طریق این فیلم به همدلی با بازماندگان این جنایت نزدیکتر و در دادخواهی آنان سهیم شویم.

<http://www.rahaizan.tv/2022/01/broken-by-wind-in-memory-of-flight-752.html>

پس از هفت سال مقاومت آتنا دائمی از زندان آزاد شد. آتنا دائمی فعال حقوق کودکان و فعال مبارزه علیه حجاب است که با مقاومتش رژیم را به زانو در آورد





**هویت غیرت در سایه مذهب  
حامد شفاعتی**



انسان از دوران پارینگ با ساخت سنگ افزار پا به عرصه دگرذیسی ساختاری گذاشت. با گذشت زمان که البته همراه با تجربه اندوزی بود مرور بازخوردهای بدوی به دانش فنی بشر افزود تا گام به گام به ترمیم ضعف های خود در عرصه هم آمیزی با طبیعت نزدیک تر شود. علم به آرامی درون مایه های جبر و اختیار را باز تعریف می کرد و این موجود تجربه اندوز هر عنوانی را برای قدرتمندتر شدن می آزمود.

اختراع چرخ، ساختمان سازی، کشاورزی و دست افزارهای صنعتی جامعه بشری را هر لحظه از قبیله های ابتدایی به لحاظ سبک زندگی دورتر می کرد نمی توان از نظر دور داشت "ابزارسازی" به اندازه "عبارت سازی" لازم می نمود. عنصر گسست ناپذیر با زیست بشر در حال پیشرفت حالا نیاز به درون مایه ای داشت که قدم مهمی را بردارد تا محوطه بشری صاحب یک کشف بزرگ باشد، قانون! جامعه انسانی نوزادی زایید و نامش را "قانون" گذاشت و او را تکلیف کرد که منزلت انسان را پاسداری کند. ناظر بر روایات موجز فوق از تاریخ نگاری جامعه بشری با اشاره به نوه ها و نتیجه های نوزاد مذکور یک فرزند ذکور را مورد نقد قرار می دهم.

با پیشرفت جوامع و ایجاد ارتباطات فرا سرزمینی زمینه تولد ادیان و عصبیت های شبه دینی پدیدار گشت چه سرزمینهایی که امروزه خاورمیانه نامیده می شود در زایش

اهلیت و فرمان برداری غایت تزریق این سحر درمان به رگ های جامعه ای بود که روز به روز به میل خویش در آغوش متولیان سبحان گوی ترسان تخدیر شده اند. در روزگاری که ما در آن زندگی می کنیم گفتمان های بسیاری در زمینه حق تصاحب بدیهیات انسانی شکل گرفته که حقانیت "غیرت" را بیش از پیش مورد سوال قرار می دهد.

در زمانه ارتباطات سهل و سرعت تبادل اطلاعات، مرزبندی ها در قالب فقه دستوری محلی از استطاعت استدلالی ندارند.

در عوض این خرق عادت لاجرم، منتصبان به الوهیت غیرت را از نیام کشیده و به نبرد با تمرد می فرستند. متمردان را فحشاپسند و مروج بی بند و باری معرفی نموده و غیرت را برای مردان صفتی عالیه نقش می کنند.

نزدیک به سه میلیارد مرد در دنیا نه خود را مالک ناموس که خود را ملزم به احترام می دانند چرا که التزام به قانون تعریفی را انسانی تر از احترام به خرافه تشریعی می دانند. در هیچ کدام از کتب ادیان ابراهیمی هم حتی دستوری مبنی بر تعاریف تصویری غیرت توسط جزم اندیشان عرفی نمی یابیم، البته تفسیر به رای بهترین مفر اینان است.

امروز نه غیرت بلکه تعلق انسانی راهگشای عدم دخول اغیار است. همواره اگر خندیدیم و محترم شمردیم پیروز بوده ایم و گرنه به هر غمخانه ای بی شک این بوف زشت است که می خواند.

فلسفه یگانه پرستی پیش دستانه اعتقاداتی را به دنیای مسکونی روزگار خویش صادر کردند که تا امروز بنیان حمیت هایی شده که سرزمین های مذکور را به لحاظ اعتقادی جزم اندیش تر نشان می دهد.

از عبارات در هم پیچیده ای که مذهبیون از ادیان ابراهیمی استیفاء کرده اند به تیغی دو لبه می رسیم که صاحب و مصحوب این شمشیر را می درد!

"غیرت مولفه ای است که این روزها با فلسفه دنیای پیشرو به شدت در تقابل است غیرت از ریشه "غیر" و برآمده از فلسفه ای فقهی است.

در تعاریف فقها غیرت به معنای حسد می باشد این رشک پیش نیاز معرفی شراپتی است که الزاما یک "مرد" در جهت تصاحب نوموس (ناموس) این عبارت "فقه ساخته" را به آبرو، شجاعت و حمیت خود پیوند می زند و در نهایت غیرت را دست مایه دفاع از دارایی های خود قرار می دهد.

اما غیرت از کجا آمده است و چرا اکنون با جزم اندیشی پیوند خورده و چرا با تعاریف پیشروی بشری در تعارض است؟

به عقیده اینجانب زمانی رسید که حلول روح اقتدارگرایی در کالبد متولیان دین، آنها را به ساخت و سازی جدید در بنای قدیمی دار الایمان شان وا داشت.

نگاه دارنده ای قدرتمند با کارکردی وسیع الطیف شکل گرفت. شمشیری بزان در دستان جنس قوی تر برای تخطئه جنس دوم آن جوامع و در نهایت تصاحب هر دوی آنها در دام گه یک گفتمان الهی.

**برگزاری نشست نروژ با گروه وحشی و قرون وسطانی طالبان از بهر چه بود؟**

<http://www.rahaizan.tv/2022/01/what-was-behind-oslo-meeting-with.html>

هنوز جهانیان از شوک صحنه های دلخراش فرار مردم وحشت زده در فرودگاه کابل خارج نشده اند که ناگهان با پروازی اختصاصی از کابل مواجه میشوند که، نمایندگان طالبان، این دارو دسته اسلام پناه، متوحش و زن ستیز را به پایتخت نروژ میبرد تا میهمان دولتی شوند که پنجاه و یک درصد کابینه اش از زنان تشکیل شده است.

برای بررسی پیش زمینه ها و مقاصد آشکار و پنهان این نشست و سیر وقایع آن، میهمان عزیزی را در برنامه داریم تا بر صحنه ها و پشت صحنه این نمایشنامه بغایت تاریک، نور بیافکند.

**توضیح:**

خوانندگان عزیز می توانند در یوتیوب دنبال کنند و متن کامل در نشریه آینده منتشر می شود.



بررسی نمایش نشست با طالبان در اسلو و اعتراض بحق زنان

سازمان رهایی زن  
MinoHemati@GMail.com  
Rahaizan.tv  
شماره ۱۱۷۱۷۱۷۱  
شماره ۱۱۷۱۷۱۷۱

**قصاص قتل عمد، قانونی ارتجاعی، که متناسب با نیاز بشر امروزی نیست**

**رضوان مقدم**

نمی‌تواند تحمل کند که قاتل فرزندش آزاد شود و راست راست جلو خانواده مقتول به‌چرخد و به ریش آنها بخندد.

به همین دلیل، خانواده مقتول خودش را به آب و آتش می‌زند تا نصف دیه را تامین کند. حال در این میان چه فشار روحی روانی و مالی به دیگر اعضای خانواده مقتول تحمیل می‌شود، که هم عزیز خود را از دست داده‌اند و هم برای مجازات مقتول مجبور می‌شوند به قاتل هدیه هم بدهند. این یعنی ستم مضاعف به خانواده مقتول، یکبار از طرف قاتل و بار دیگر توسط قانون که هم باید زیر بار فشار مالی بروند و هم بدلیل حضور در صحنه اعدام و مشارکت در یک قتل عمد برای همیشه آرامش از خانواده مقتول گرفته شود.

اما داستان قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و توهین به وجود زن به همین جا تمام نمی‌شود. به بخش دیگری از این حکم که به تاریخ 15 دی ماه 1400 صادر شده است، می‌پردازیم، تا قضیه برای همگان اندکی روشن تر شود که چگونه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان حتی پس از مرگ نیز دست از سر زنان بر نمی‌دارد.

در ادامه حکم می‌خوانیم «:در خصوص اتهام متهم دایر بر جنایت بر میت از طریق سوزاندن جسد مقتول (گلاله شیخی)، محکوم به پرداخت جمعا هفده صدم در صد دیه کامل بابت ارش کز خوردگی کامل موی سر و ابروها و ده و سی و پنج صدم درصد دیه کامل بابت ارش اعضا سوخته باقی مانده شامل پوست و زبان مقتول!»

اینجا برای اینکه مقایسه ای بین ارزش جان یک زن در مقایسه با ارزش جان یک مرد داشته باشیم محاسبه ریاضی بر مبنای نرخ دیه سال 1400 می‌تواند مفید باشد. اولیای دم گلاله شیخی باید نصف دیه کامل یک مرد یعنی مبلغ دویست و چهل میلیون به آقای کیومرث ضرغامی (قاتل) پرداخت کنند.

1. اجرای ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به بررسی‌های بعمل آمده قیمت دیه کامله در ماه‌های غیرحرام از ابتدای سال ۱۴۰۰، مبلغ چهار میلیارد و هشتصد میلیون ریال تعیین شده است ..

برخی تصور می‌کنند که در قتل ناموسی صرفا مساله رابطه زن با مردی مطرح است، مانند عاشق شدن یا رابطه خارج از ازدواج. در حالیکه قتل ناموسی ناشی از هرگونه رفتار کنترل آمیز که منجر به قتل می‌شود را شامل می‌شود. مانند حق انتخاب شغل، تقاضای طلاق، خارج شدن از منزل بدون اجازه مردان خانواده از جمله همسر، پدر، برادر و حتی عمو. میتوان گفت "ناموس" بعنوان یک برساخت اجتماعی؛ فرهنگ مردسالاری و مالکیت بر زن را وارد ساختار اجتماعی کرده و این ظرفیت را دارد تا به رفتاری آنی، از خشونت گرفته تا قتل منجر شود.

بسیاری از قتل‌های ناموسی در پرده‌ای از ابهام باقی می‌ماند. بویژه وقتی که قاتل خود "ولی دم" هم باشد. اما در ماجرای چون قتل گلاله، خانواده پیگیری می‌کنند و می‌خواهند، "قاتل را بسزای عملش برسانند". پس از گذشت هفت ماه سرانجام حکم دادگاه صادر شده و در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شود. خانواده گلاله آمادگی خود را برای پذیرش حکم دادگاه اعلام می‌کنند. حال با بررسی حکم دادگاه باید دید آیا برآستی قرار است عدالت اجرا شود؟

حکم دادگاه نشان می‌دهد که ضرغامی به جرم قتل گلاله محکوم به قصاص شده است، با این شرط که پیش از اجرای حکم، اولیای دم باید ابتدا نصف دیه کامل را به قاتل ناز شست بدهند تا حکم قصاص اجرا شود!

لازم است روشن شود که حکم قصاص، ترویج خشونت عریان، بازتولید و افزودن قاتل دیگری به آمار قاتلان است. قصاص نه از تکرار جنایت جلوگیری می‌کند و نه به هیچ وجه جنبه آموزشی دارد. اما از جایی که در قوانین اسلامی، قانونی جایگزین قصاص نیست، خانواده‌ها را بر سر دو راهی قصاص یا بخشش قرار می‌دهد، یعنی **قانون همه یا هیچ**. بدیهی است خانواده‌ای که جگر گوشه خود را از دست داده،

هیجدهم خردادماه 1400، جسد سوخته گلاله شیخی، پس از گذشت چهارده روز در مسیر جاده سندنج-سقز توسط خانواده گلاله و ماموران آگاهی این شهرستان، کشف شد. این چهارده روز بر خانواده گلاله و دوستانش چگونه گذشت، شاید قابل توصیف نباشد. قاتل کسی نبود جز کیومرث ضرغامی نامزد گلاله شیخی که آخرین بار گلاله را به شام مرگ دعوت کرده بود.

کیومرث قصد فرار به خارج از کشور را داشت، اما موفق نشد. پس از بازداشت، در اداره آگاهی سقز اعتراف کرد که علت و انگیزه اصلی او برای کشتن نامزدش، عدم رضایت او با کارکردن گلاله بوده و سر این مسئله با گلاله درگیر شده و سپس پیکر نیمه جان گلاله را به آتش کشیده است.

گلاله فارغ‌التحصیل رشته حقوق و مشاور حقوقی دفتر قضائی بود. شغلی که آرزوی بسیاری از جوانان است. پس چرا کیومرث مخالف کار کردن گلاله بعنوان یک حقوقدان بود؟ پاسخ روشن است، مردانی چون کیومرث به محض اینکه با زنی عقد کردند، خود را مالک او می‌دانند و البته قوانین شرع هم چنین حقی را به آنها می‌دهد. کیومرث فرض را بر این گذاشته بود، که گلاله به عنوان وکیل، مراجعین مرد خواهد داشت. از آنجا که چنین مردانی، زنان خانواده را "ناموس" خود تعریف می‌کنند، نمی‌توانند بپذیرند که زن حق انتخاب شغل مورد علاقه خودش را داشته باشد. بنابراین نامزد گلاله خود را محقق می‌دانست که اجازه ندهد تا گلاله حقوقدان از تخصص‌اش استفاده کند، پس تنها راه چاره را جلوگیری از اشتغال وی می‌بیند. چون با مخالفت گلاله مواجه می‌شود، برآحتی او را می‌کشد.

"قتل‌های ناموسی"، به قتل‌های عمدی همراه با تصمیم از قبل گرفته شده، بوسیله یک یا چند نفر از اعضای مرد خانواده یا فامیل اشاره دارد؛ امر "ناموس" ریشه درحس مالکیتی دارد که غالباً برخی از مردان نسبت به زنان و کنترل جسم و جان آنها دارند.



در عوض کیومرث بابت شکنجه دادن گلاله و به آتش کشیدن جسم نیمه جان او مبلغی معادل 1312000 تومان = 496000 تومان + 816000 تومان که با نرخ امروز دلار، کمتر از 50 دلار می‌شود، به اولیای دم باید پرداخت کند. توجه کنیم این حکمی است که در قرن بیست و یکم صادر شده، مبادا تصور شود مربوط به 3000 سال پیش است. آیا چنین حکمی به سخره گرفتن جان زنان به عنوان انسان نیست؟ آیا خانواده گلاله شیخی می‌پذیرند که دستگاه قضایی این چنین به جان گلاله عزیز توهین روا دارند؟ کاش تنها به فکر انتقام نمی‌بودند و به جای پذیرفتن چنین حکمی، خواهان اجرای عدالت می‌شدند.

قصاص، اجرای عدالت نیست. کدام عدالت می‌گوید باید تابع قانون همه یا هیچ بود، قصاص یا بخشش؟ کاش خانواده شیخی و خانواده‌هایی که تجربه مشابه دارند، نیرو و انرژی خود را صرف تغییر قوانین ماقبل تاریخ کنند. قوانینی که بویی از حقوق بشر نبرده اند. بدیهی است قانون قصاص، قتل عمد و قانونی ارتجاعی و ناکارآمد است و متناسب با نیاز بشر امروزی نیست. بجای تایید احکام قصاص و اعدام، به اجرای عدالت در مورد کسی که بقتل رسیده پردازیم و برای یک جامعه انسانی متعادل و قانونمند در جهت کاهش خشونت به هر شکل آن، همراه و همگام شویم.

کمپین توقف قتل‌های ناموسی در راستای فرهنگ سازی و تغییر قوانین تبعیض آمیز پیشنهاد می‌کند، برای پیشگیری از افزایش جرم و جنایت حکم 50 سال زندان برای قاتلان جایگزین حکم قصاص و اعدام شود.

مواد قانونی مانند ماده 301، 302، 309 و 630 قانون مجازات اسلامی مشوق ارتکاب جنایت‌اند و باید قوانین مترقی جایگزین آنها کرد. قوانین مربوط به خانواده به مردان حقوقی داده که علاوه بر اینکه تبعیض آمیز است، به خشونت علیه زنان دامن می‌زند. یکی از راه‌های پایه‌ای برای کاهش خشونت در جامعه، وضع قوانین بر اساس اصل برابری بین انسان‌هاست. قوانین جمهوری اسلامی به ویژه قوانین مربوط به مجازات اسلامی و خانواده نیازمند تغییرات جدی است.

2. ارش در ماده 449 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 به این ترتیب تعریف شده است: "ارش، دبه غیر مقرر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تاثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دبه مقرر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دبه مقرر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.

مرد میان نوشتن با تحکم می‌گوید: هرماه نیا بی‌رس خبری بشود تماس می‌گیریم. زنی که در صندلی کناری در انتظار آمدن ماموری که برای چای و سیگار رفته نشسته بود، با لبخندی تلخ می‌گوید پنج سال است که قرار است تماس بگیرند و خبر بدهند. در این بین ماموراداره مهاجرت رو به مرد افغان کرد و گفت تو بگو ...

مرد افغان: آقا! جنازه برادرم را روان می‌کنید افغانستان پیش خانواده ام؟

مامور اداره مهاجرت: دست ما نیست دولتت همکاری نمی‌کند.

مرد افغان: آخر اینجا هم دفنش نکرده اند پس تکلیف جنازه چه می‌شود؟

دیگر صدایی نمی‌آید ...

صدای ضعیفی را می‌شنوم که می‌گوید: مادرم چشم به راه است. مامور در جواب مرد افغان می‌گوید: آقا پاشو اگر چیز دیگری نداری بگی پاشو... حباب مهاجرت در سرم می‌ترکد. دلم می‌خواهد برگردم به او نگاه کنم و به او بگویم: برادر جان دیپلماسی دلتنگی نمی‌فهمد. پاشو برادر جان... کار من تمام شده بود. بدون این که نگاه اش کنم پا شدم آمدم بیرون...

**حالا تو بگو آقای حقوق بشر! من سوالی نمی‌پرسم، تو بگو...**

سبت تحریر روی میزشان را می‌چینند و خوندنویس مورد علاقه پشان را سفارش می‌دهند و امضا می‌کنند؛ تداوم اندوه مردمانی را که امیدشان هرگز به قد قوانین تازه نمی‌رسد.

غرق می‌شوند، گشته می‌شوند، دستگیر می‌شوند و باز معرفت موج‌ها که لاشه آنها را به یک سرزمین امن می‌رسانند.

...

رو به مامور اداره مهاجرت برای تعویض کارت شناسایی ام نشسته بودم. پشت سرم مردی نشسته بود با گویش دری که از صدایش بر می‌آمد هم سن و سال من باشد.

می‌گفت:

خانواده اش تحت فشار طالب‌ها بودند. دو برادرش باهم کوچ کرده بودند برای خوشبختی یکی در راه آمدن قربانی گلوله مرزبان‌ها شد.

برادری که هفت ساله بود و برادر دیگر خودش را رسانده بود به اندونزی...

با حالتی مستاصل رو به مامور اداره مهاجرت کرد و ادامه داد؛ جنازه برادر کوچکم را آورده اند اینجا، می‌خواهم برگردد افغانستان پیش خانواده ام.

مامور اداره مهاجرت که با سرعت می‌نوشت و صدای فشار دادن صفحه کلید لب تاپ اش همه سالن را پر کرده بود با لحنی که پر از تعجیل بود می‌گفت: بگو بگو هرچه می‌خواهی بگو من سوالی نمی‌پرسم تو بگو...

زن دیگری می‌آید و می‌گوید پرونده ام در چه حالی است؟

## آقای حقوق بشر! تو بگو بهاره شرفی



پناهجو کسی است که مجبور می‌شود از سر دیوارخانه خودش بپرد و فرار کند. امید را می‌پیچد دور تعلقانش تا شاید در یک سرزمین دیگر شناس این را داشته باشد تا خانه ای بسازد.

خانه ای شبیه به خانه اش در سرزمین مادری اما با پنجره‌هایی که آن طرف اش روشنایی باشد.

همین امید پناهجو را از سیم خاردار لب مرزها، از دریاها، موج‌ها، از تعجیل فشنگ های مرزبانان و از قایق های فرسوده عبور می‌دهد.

همین امید می‌تواند او را بگذرد درست وقتی که خطرها از امید بزرگ تر می‌شوند.

وقتی جان از امید کوچک تر می‌شود و در تضاد با مرگ و زندگی آدم های زیادی صندلی عوض می‌کنند.

داستان دختری به نام پریا  
نوری شریفی



دختری پانزده ساله هستم. اندامهای بدنم تا حدودی شکل زنانگی بخود گرفته است، با چهره ای که در عنفوان جوانی به شکفته شدن یک گل می مانست. من از طرفی خوشحال بودم، چرا که نگاه و توجه پسران هم سن و سالم را نسبت به خودم می دیدم و احساس بزرگ شدن داشتم، اما از طرف دیگر باعث عذاب میشد به این دلیل که متلک های جنسی و با لمس قسمت هایی از بدنم در اتوبوس یا تاکسی و یا جاهای عمومی توسط مردان هوسران، مرا از خودم بیزار میکرد و به من حس قربانی بودن و انفعال می داد. هر وقت هم اعتراضی میکردم مقصر شناخته میشدم و نگاهها نشان از آن داشت که من باعث و بانی این آزار و اذیت ها هستم.

آخرین روز از آخرین ماه پاییز بود. هوا در حال سرد شدن بود و خانواده من در تدارک شب یلدا بودند. قرار شد من بعد از مدرسه زود به خانه برگردم تا مراقب برادران کوچکترم باشم و مادرم بتواند به کارهایش برسد. من سر خیابان از دوستانم خداحافظی کردم و بسوی خانه رفتم. در آن ساعت از روز خیابانها شلوغ بود اما کوچه پس کوچه ها کم خلوت می شدند. مثل همیشه با سرخوشی نوجوانی در حالیکه به حرفهای دوستانم در مورد دوست جدیدم فکر میکردم و لبخند میزد، برای مهمانی شب یلدا هم هیجان داشتم. تمام پسرها و دخترهای فامیل در خانه ما جمع می شدند. خاله ها و دایی ها با بچه هایشان می آمدند چون پدر من برادر بزرگتر بود. یکی از پسردایی های من که کمی از من بزرگتر بود، بمن توجه خاصی نشان میداد، سام ... برای دیدن او اشتیاقی وصف ناشدنی داشتم و تا رسیدن به خانه سرازپا نمی شناختم. در همین حال و هوا

بودم که ناگهان یک موتوری که پسری جوان بر ترک آن نشسته بود را روبروی خود دیدم. از ترس خشکم زد.

وقتی متوجه خطر شدم قصد فرار کردم که دونفر از پشت سر مرا گرفتند که من اصلا متوجه حضور آنها نشده بودم، یکی از آن دو با یک دست دهانم را گرفت و با دست دیگر محکم از پشت بغلم کرد. صدای جیغ زدن های من در دست آن مرد خفه شد. سپس با زور و فشار مرا سوار ماشینی کردند و دیگر چیزی نفهمیدم.

چشمهایم را که باز کردم خود را در اتاقی دیدم که بوی نا می داد. چند لحظه ای ای طول کشید تا بفهمم چه اتفاقی افتاده است. حس وحشت تمام وجودم را پر کرده بود و درونم می لرزید. اینجا کجاست و چه بلایی قرار است سر من بیاید؟ قلبم تندتند میزد و حالت تهوع داشتم. به اطراف خود نگاهی انداختم. چند دست رختخواب در گوشه اتاق، یک قالیچه پاره در وسط که بر روی موکتی چرکین انداخته شده بود. روی طاقچه گلدانی پر از گل های مصنوعی بد رنگ و خاک گرفته و روی دیوار عکسی بود از امام اول شیعیان علی با شمشیر ذوالفقار در دست. هیچکس هم در اتاق نبود اما از بیرون صداهایی می آمد. بلند شدم، سرم گیج می رفت دستم را به دیوار گرفتم و خود را به دری که باز بود رساندم.

سرم را بیرون آوردم. متوجه خانه های خرابه ای شدم که گویی در بیابانی ساخته شده اند. همه جا خاک بود. چشمم به چند زن افتاد که در حال ناسزا گفتن به یک مرد بودند. مرا که دیدند به شخصی اشاره کردند و فریاد زدند بیدار شد! بیدار شد! من از ترس به سر جای قبلی خودم برگشتم و در کنجی نشستم. یک مرد و دو زن وارد شدند و در را بستند.

ابتدا مرد با صدایی خش دار و سرفه های پیپای صحبت کرد. او گفت: «تو نباید بترسی، اینجا خانه جدید توست و با آدمهای زیادی آشنا میشوی.» موقع حرف زدن بوی گند سیگار و الکل در فضا پخش میشد. من با شنیدن این حرفها بی اختیار اشک ریختم و با بغض پرسیدم: شماها که هستید؟ چرا مرا زدیدید؟ پدر من پولی ندارد که به شما بدهد. من باید به خانه برگردم. مرد با شنیدن حرفهای من قهقهه زد و دندانهای زرد و زشتش نمایان شد.

آن دو زن بسمت من آمدند. آنها جوان بنظر می رسیدند ولی پیر و شکسته شده بودند. بیشتر دندان هایشان ریخته بود و لاغر و نحیف بودند. کنار من نشستند و با صدایی پراز خشونت که سعی میکردند آرام باشد بمن

گفتند: «ببین دختر جان شلوغ بازی در نیاور اینجا آنقدرها هم که فکر می کنی بد نیست کلی به تو خوش میگذرد.» و با خنده ای چندش آور به همدیگر و سپس بمن نگاهی انداختند.

یکی از آنها دستم را گرفت، اما من دستش را پس زدم و با جیغ و فریاد بسمت در فرار کردم ولی آن مرد مرا گرفت و به داخل اتاق پرت کرد. با صدای جیغ و داد من مرد دیگری هم وارد اتاق شد و شروع به کتک زدن من کرد. به سرو صورت و شکم می زد و موهایم را می کشید. آنقدر مرا زد که بیهوش بر کف اتاق افتادم.

تمام آن شب همانجا و همانطور بودم حتی با اصرارهای زیاد آنها، نتوانستم غذا بخورم. تا اینکه فردای آنروز خانمی قد بلند و زیبا و خوش عطر و بو با یک سینی غذا وارد اتاق شد. صدایی آرام و لبخندی ملیح داشت. آنقدر متفاوت بود که درد را فراموش کردم. از من پرسید اسمت چیست؟ گفتم پریا. گفت اسم قشنگی است مثل خودت و صورتم را نوازش کرد، دستانی نرم و لطیف داشت، و بعد گفت اسم من مرجان است. ببین پریاجان، اینجا جای خوبی نیست اما مجبور هستی بمانی و کارهایی که آنها به تو میگویند انجام دهی تا کتک نخوری. همانطور که من و زنان دیگر انجام میدهم.

من بی وقفه اشک میریختم. پرسیدم چه کارهایی باید انجام دهم؟ هرکاری بگویند میکنم، و با حالتی ملتمسانه پرسیدم که آیا پس از آن اجازه میدهند من به خانه برگردم؟ آن زن دیگر لبخند نمیزد چشمانش پر از غم شد. دستی به موهایم کشید و گفت دختر بیچاره! و دیگر هیچ نگفت و رفت. پس از رفتن مرجان، مردی وارد اتاق شد و با صدایی خشن گفت دنبالم بیا. گفتم مرا کجا می برید گفت سؤال نکن فقط دنبالم من بیا وگرنه باز هم کتک میخوری. من که تمام بدن و صورتم از آن کتک ها ورم کرده و هنوز درد داشت، بلند شدم و دنبالش راه افتادم.

نگاهم به خانه هایی افتاد که همه از حلبی بودند. زنانی هم که هیچ کاری برای انجام دادن نداشتند، دم در خانه هایشان ایستاده بودند و باهم دعوا میکردند. بمحض دیدن من، ساکت شدند. به من خیره شدند، نگاهشان پر از غم و حسرت بود، گویی جوانی شان را به یادشان می آوردم. کمی آنسوتر بچه هایی کثیف با لباسهای پاره در حال بازی کردن با یک مشت آشغال بودند و آنها را بسمت یکدیگر پرتاب میکردند، بچه هایی که معلوم بود .. ادامه در ص 14



**نشست سران دولت نروژ به همراه گروه طالبان سحر صامت**



نشست سران دولت نروژ به همراه گروه طالبان و حضور نمایندگان زنان معترض در این نشست، بستر بحث در مورد این رویداد مهم در مورد یک کشور بی نظام و همچنان آینده‌ی قشر معترض جامعه افغانستان را فراهم کرد. با اینکه دولت نروژ اعلام کرد که دعوت طالبان برای این نشست به منظور به رسمیت شناختن آنها نیست اما با این حال اضطراب و تشویش‌های زیادی در دل یک تعداد از فعالین حقوق زن را ایجاد کرده است. سران دولت نروژ به رسانه‌ها گفتند که علت این نشست، راه حلی برای ارسال کمک‌های بشردوستانه برای مردم بی بضاعت و مستضعف در افغانستان است. اما یک تعداد از منتقدین این سفر را به گونه‌ای دریچه‌ای برای به رسمیت شناختن طالبان می‌دانند.

در این زمینه سحر صامت خبرنگار تلویزیون رهایی زن و همچنان یکتن از موسسان شبکه همیاری و همبستگی زنان افغانستان و ایران، در برنامه‌ی یک تن از خبرنگاران آزاد به نام آقای سلیمان لمر در جرمنی دعوت شد. محور این گفت‌وگو مروجی بر تاریخچه‌ی سرکوب کردن و حذف زنان از جامعه تحت نام دین، فرهنگ و سنتی که توسط احزاب اسلامگرا رهبری و به مرور زمان به مردم دیکته شد. همچنان دیدگاه به فعالیت‌های جاری زنان معترض در افغانستان و همچنان زنان فعال در بیرون از مرزهای افغانستان بحث در مورد اولین سفر و ورود طالبان به اروپا پس از فروپاشی دولت وحدت ملی.

سحر به عنوان یک فعال حقوق زن معتقد

است که مبارزات زنان باید به صورت رادیکال و مطالبات آنها کاملاً شفاف و واضح باشد. او معتقد است که برای ایجاد یک جامعه سالم و برابر باید زن آن جامعه آگاه، آزاد و مستقل باشد. صامت که معتقد است افکار عمومی مردم افغانستان مطابقتی با این عصر که تکنولوژی و اطلاعات را دربر می‌گیرد فاصله‌ی کهکشانی دارد و همین موضوع باعث شده تا سیاستمداران دیگر کشورها بتوانند راحت‌تر به خاک افغانستان حمله کرده و ملت را به خاک سیاه بنشانند. او می‌گوید زن در رشد یک جامعه و توسعه یک کشور نقش بسزایی را ایفا



مختصر اطلاعاتی در مورد سلیمان لمر تهیه کننده و گرداننده این برنامه .

می‌کند. مادران مستقل، زنان آزاد و آگاه نسبت به زنان بی سواد و سرکوب شده در کودک پروری موقت تر اند اینگونه می‌توان نسل‌های بعدی را از جنگ فقر، آوارگی و بدبختی نجات داد. تنها راه نجات مردم افغانستان را ایجاد یک حکومت سکولار می‌داند و به گفته او تا زمانی که دین و سنن کهن با سیاست یک کشور درآمیخته شود آن کشور منطقه امنی برای

زنان و برابری جنسیتی نیست. سلیمان در کابل چشم به جهان گشود و در دوران کودکی به علت افزایش ناامنی بر اثر جنگ مانند هزاران کودک هم نسلش افغانستان را ترک کرد. خانواده لمر پس از پشت سر گذراندن جنجال‌های مهاجرت کشور آلمان را برای میدا انتخاب کرده و در سپس ساکن این کشور شدند. سلیمان تحصیلات خود را در آلمان ادامه داده و وارد دنیای هنر شد. تحصیلات وی در رشته‌ی سینما و تئاتر است. سلیمان لمر همچنان به عنوان خبرنگار آزاد فعالیت‌های بیشماری در این عرصه داشته است .

سلیمان به ادبیات و اشعار فارسی علاقه‌ی دارد و در فرهنگ سازی به خصوص میان نسل جوان کوشاست. سلیمان لمر به گونه‌ی افتخاری به مدت چهار سال همراه با پلیس آلمان نیز همکاری کرده است. اکنون سلیمان لمر برنامه‌های ادبی و فرهنگی خود را از طریق فیسبوک به صورت زنده اجرا می‌کند. وی اظهار می‌دارد که وابسته به هیچ نهادی نیست و تمام کارهایش به صورت داوطلبانه برای خدمت به جامعه افغانستان چه در داخل و چه در خارج از کشور است .

با مراجعه به لینک زیر می‌توانید برنامه را که به صورت زنده در فیسبوک توسط آقای سلیمان لمر اجرا شد را تماشا کنید .

<https://www.facebook.com/sullaiman.askarzadeh.12/>

**بکتابش آبتین درگذشت**

بکتابش آبتین، شاعر، فیلمساز و عضو کانون نویسندگان ایران به علت عدم رسیدگی‌های پزشکی در زندان که چند روزی در کمای مصنوعی رفته بود، امروز کشته شد. بارها جان‌های عزیزی از اعضای کانون نویسندگان ایران در راه آزادی و مقابله با سانسور به قتلگاه حکومتی رفته‌اند. ما فراموش نمی‌کنیم! ما که امروز این مقاومت و مبارزه



برای رفاه و برابری و آزادی را می‌بینیم ما صمیمانه به بازماندگان و دوستداران بکتابش تسلیت می‌گوییم و اعدام بیولوژیک زندانیان سیاسی توسط رژیم اسلامی را محکوم می‌کنیم و یادآور می‌شویم این اعمال پرونده جنایات رژیم اسلامی را در هنگام دادخواهی مردم سنگینتر می‌کند.



چرا قاچاق زنان

سحر بابا سلجی



باتوجه به سابقه طولانی قاچاق زنان و دختران یا بهتر بگویم برده داری عصر جدید، در دنیای مدرن امروزی متأسفانه کم نیستند افرادی که با تشکیل باند های مختلف سعی در سو استفاده جنسی از زنان و دختران جوان کرده و اقدام به بهره برداری جنسی و خرید و فروش در این موارد می کنند. چه بسا در کشور ایران هم این اقدام غیر انسانی باند های قاچاق زنان به این کار مبادرت میورزند و برای تجارت و بهره کشی از موقعیت های نا به هنجار این قبیل زنان برای کسب درآمد و یا بهتر بگویم پول کثیف سعی در اشاعه هر چه بیشتر این معضل ویرانگر می نمایند بعضا در طی سالهای اخیر

میکنند تا بعد از چند سال که بزرگتر شدند، به لحاظ جسمی آماده برای رابطه جنسی اجباری شوند.

متأسفانه دولت جنایتکار جمهوری اسلامی، در این چند سال هیچگونه اعتنایی به ناهنجاری های اجتماعی نکرده و کلا در این زمینه عملکرد ضعیفی داشته است چرا که با روی آمدن این حکومت سفاک طی این چند سال نه تنها کشور را به رشد و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی نرساندند بلکه با سرکوب و کشتار جامعه را هر بیشتر به نابودی و سقوط سوق دادند چراکه اگر با ایجاد بستر های شغلی مناسب برای جامعه ای مانند ایران که نصف بیشتر جمعیت آن را جوانان تشکیل داده اند دیگر هیچ زن و دختری از سر فقر و ناچاری روی به تن فروشی نیاورده و یا قربانی باند های خطرناک قاچاق زنان نمیشدند و مثال آن زن ایرانی که فقط بخاطر یک ساندویچ فلافل در گور خواب ها تنش را به سه تا مرد فروخت، تا شکم گرسنه اش را سیر کند و..... بسیاری موارد دیگر و مخرب که هنوز کماکان در کشور ایران پا برجاست. این دولت ننگین فقط به فکر سر پوش نهادن بر همه جنایات چهل و چند ساله خود است.

ازدختران بین ۱۳ تا ۱۷ سال در کشور ایران مبادرت به تن فروشی اجباری بخاطر فقر و گرسنگی هنوز که هنوز است، این قبیل ناهنجاری ها در اجتماع رواج دارد. سالیان سال هست که باند هایی که در صنعت سکس فعالیت دارند با قاچاق زنان و دختران از ایران به کشورهای خلیج از جمله، دبی برای تجارت این کار می نمایند چه بسیار دخترانی که در سنین مختلف نا خواسته تن به رابطه جنسی اجباری میدهند که فقط و فقط برای کمک مالی برای خود و خانواده باشند. اما افسوس و صد افسوس، وقتی چنین زنان و دخترانی که قربانی سود جویی این قبیل باند ها میشوند قبیح فاجعه دیگه از بین رفته و جای خود را به بی بند و باری جنسی میدهد که فقط و فقط به کسب پول و در آمد، برای آنان مهم است و بس، و اینکه در بسیاری موارد کودکان کار که در سنین پایین هستند اعم از پسر و دختر آنان نیز از این بحران بی بهره نیستند و همواره مورد حمله و سو استفاده این باند های خطرناک میشوند.

که بعضا در بسیاری موارد بسیاری از این کودکان قربانی بهره برداری جنسی شده، و مظلومانه جانشان را از دست میدهند،

در بسیاری موارد حتی دخترانی که در سنین خیلی پایین به کشورهای حوزه خلیج فارس قاچاق میشوند، ابتدا به ساکن پس از سکونت در آنجا فقط به کارهای خانگی مبادرت

اعتراض به قتل بکتابش آبتین به اعتراضات ... ادامه ص 4

من فکر میکنم این شدنی است و خیلی هم لازم است. ما در طول این مبارزات دیدیم که خیلی از دانش آموزان در تظاهرات معلمان شرکت کردند و این لازم است که روی آنها کار شود و سازمان پیدا کنند چون خیلی از مشکلاتی که معلمان دارند به دانش آموزان ربط دارد و در نتیجه به کمک همدیگر نیاز دارند. این وظیفه شورای همبستگی است که مشارکت ها را برجسته تر کند. هم دانش آموزان را تلقیق کنند و هم زنان را فعالانه تر و عاقدانه در این برنامه ها شرکت دهند. همانطور که فرخنده عزیز گفتند برای زنان احتیاج داریم که بطور برابر در این اعتراضات باشند برای دانش آموزان هم این توقع را داریم. فکر میکنم شورا باید این مورد را در کارش قرار دهد. در کردستان با توجه به شرایطی که سالهای سال مبارزات در آنجا فرق میکند، تشکل یابی در آنجا راحت تر بوده و رژیم هم سعی کرده در آنجا بیشتر سرکوب کند. مبارزات خیلی آشکارتری هست و مردم برای پشتیبانی از این مبارزات خیلی آماده ترند. این را بگویم که یک معلم کرد بنام زارا محمدی به دلیل آنکه با زبان کردی در دبستان درس میداده به 5 سال حبس زندان محکوم شد اما زارا تنها نبود و مردم همراه او رفتند. این تشکل میتواند قویتر باشد. همانطور که شعار بود " جای معلم زندان نیست "، باید این شعار تکرار شود که: " جای معلم مدرسه است، زندان نیست". اما لازم است در تمام جنبش ها مثل محیط زیست، جنبش دانشجویی و جنبش معلمان در سراسر کشور سازمان یافته باشد تا برای جنبش های بزرگ تر و خواست های بزرگ تر خودشان را آماده تر کنند و این امکان وجود دارد تا این شرایط پیش بیاید.

فرخنده عزیز و دیانای عزیز مایلم در اینجا به نوبه خود از کلیه انسانهای شریفی که صدا و تصویر ما را دارند تقاضا کنیم بهر نحوی که خود میدانند از خیابان و میدان و محل تحصیل و کار به حمایت و مشارکت در تجمعات اعتراضی فرهنگیان و بازنشستگان اقدام کنند. در این زمینه صحبتی دارید بفرمائید.

**فرخنده آشنا:** من اولین خواهشی که دارم این است که جنبش معلمان بتواند تجربیات خود را به جنبش کارگران نیز منتقل کند چون خیلی خوب آمدند و مطالباتشان را مطرح کردند و همه آن کسانی که در آموزش و پرورش درگیر هستند را در نظر گرفته اند (رسمی، غیر رسمی، پیمانی و معلمان خدماتی). برخورد دیگر رژیم این است که این همه معلم دارید و در نوبت استخدام رسمی ایستادند انوقت طلبه ها را می آورید، بدون نوبت. مبارزات معلمان با این نوع مسائل هم برخورد میکند و هم مطالباتشان را مطرح میکنند. البته در جنبش

کارگران شرکت نفت گام ها را به جلو دیدیم اما آنطور که من انتظار داشتم مطالبات بطور سراسری در بخش نفت در نیامد تا بتواند سراسری تر شود. اما معلمان این تجربه ها را دارند. بخش بهداشت و درمان هم تحت فشار کاری اند که حتی حقوق معوقه آنان نیز پرداخت نشده است. معلمان و کارگران باید هوای همدیگر را داشته باشند. ما همه باید حواسمان به بچه های کار و خیابان باشد. بچه ها نباید در کوچه و خیابان به دنبال نان باشند، آنها باید حق تحصیل داشته باشند. به غیر از اینکه هر صنفی در حال سازمان دادن خودش هست باید حلقه اتصال به یکدیگر را نیز داشته باشند. بخصوص جنبش زیست محیطی که در آینده ما مشکلات زیادی خواهیم داشت و اجازه ندهیم فعالان در جنبش ها را سرکوب کنند. فردا اگر جنبشی را بیفتد اینها هستند که به مردم توضیح میدهند که چه بلای سر اکوسیستم و محیط زیست آمده است. زمانیکه جنبش ها مانند زنجیر به هم وصل شوند میتوانند قوی تر عمل کنند. اینطور نباشد که نویسنده را در زندان با سوزاندن وقت طلایی برای درمان او را از بین ببرند آنوقت شانه هایشان را بالا بیاندازند که او از کرونا مرده است. هزاران نفر از آن تحریمی مرده اند که آن کله پوک گفته بود: "دارو و واکسن وارد نکنند". ما فرصت عزاداری نداریم. باید زودتر سازماندهی کنیم تا کمتر قتل عام کنند.

**دیانا:** یکی از نقاط قوت این مبارزات معلمان که خیلی جالب، خیلی پرشور و خیلی مهم بود اتحاد آنها بود که در چندین شهر همزمان در سراسر کشور صورت گرفت. اینها باید گسترش یابد و من از مردم کردستان هم میخواهم که فعالانه در این مبارزات مشارکت کنند. برای شما آرزوی موفقیت میکنم و دستان شما را به گرمی میفشارم.

### ترویج خشونت علیه... ادامه صفحه ۵

سرزمین مان باقی گذاشته است اما زنان شجاع و آزاد اندیش ایرانی در برابر قوانین زن ستیزانه جمهوری اسلامی سر فرود نیاوردند. از این رو، مجلس جمهوری اسلامی بلافاصله لایحه دیگری با عنوان طرح صیانت از عفاف و حجاب را در دستور کار گرفت که در ۱۳ دی ۱۳۹۴ به تصویب رسید. این طرح علاوه بر تاکید بر مواردی که در قوانین و لوایح قبلی آمده بود بدحجابی را بعنوان یک تخلف رانندگی نیز محسوب کرده و برای زنان علاوه بر توهین و تحقیر و مجازات های قضایی نظیر شلاق، در معرض اخاذی های مالی نیز قرار می دهد. "طبق ماده یک طرح عفاف و حجاب، مأموران راهنمایی و رانندگی می توانند با آن دسته از رانندگانی که در خودروی خود اقدام به کشف حجاب و ... می کنند، برخورد کرده و جریمه ۱۰۰ هزار تومانی برای آنها لحاظ کنند. البته برای این دسته از رانندگان، علاوه بر جریمه نقدی، در صورت تکرار این تخلفات ۱۰ نمره منفی، طبق موضوع ماده ۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی نیز لحاظ شده و وسیله نقلیه آنها نیز به مدت ۷۲ ساعت توقیف خواهد شد."

بر اساس ماده دوم این طرح نیز، کارکنان دولت در صورت عدم رعایت حجاب اجباری با توبیخ کتبی و درج در پرونده استخدامی مواجه می شوند و در صورت تکرار، به کسر حقوق فوق العاده شغل و یا عناوین مشابه و کسر یک سوم از حقوق یک ماه محکوم می شوند. ( در تبصره این مواد تاکید شده که این قوانین مانع از تعقیب قانونی خاطیان نخواهد شد.)

ماده ۵ این طرح، اشتغال زنان در واحدهای صنفی را به تفکیک جنسیتی در محیط کار و محدوده زمانی ساعات ۷ صبح تا ۱۰ شب محدود میکند.

عدم رعایت از این ماده تخلف صنفی محسوب می شود و واحد صنفی متخلف از طریق نیروی انتظامی به مدت یک هفته و در صورت تکرار به مدت یک ماه تعطیل خواهد شد.

طبق ماده سه این طرح تمامی دستگاه های مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری موظف هستند ترتیبی اتخاذ کنند که ورود و حضور بانوان مراجعه کننده با رعایت حجاب شرعی باشد.

اینها گوشه ای از خشونت های آشکاری است که بصورت نوشته، قانون، مصوبه و مقررات یا بصورتی نانوشته برجامعه و علیه زنان سرزمین مان روا شده است.

به راستی اگر به مردم حق آزادی نفرت و انزجار داده میشد آیا مردم از زنان بدحجاب بیشتر متنفرند میشدند یا از انعقاد قراردادهای فروش کشور به چین و روسیه؟!

تنفر از زنان بدحجاب بیشتر میشد یا از حکومتی فاسد و جنایت کار که علیه مردم و کشور غیر مسئولانه رفتار میکند؟! تنفر و انزجار از بدحجابی بیشتر میشد یا از بی تدبیری حاکمان نالایق و اختلاسگر و فریبکار که هر روز جامعه را به دره نیستی و فلاکت بیشتر سوق میدهد؟!

تنفر از بدحجابی بیشتر میشد یا از کسی که در بحران پاندمی کرونا با دستور منع ورود واکسن و دارو به کشور، باعث مرگ هزاران نفر شد؟!

واضح است که گفته های سخیفانه سید احمد علم الهدی علیه زنان تنها به خاطر منافع خود و حفظ نظام است. انتشار گوشه هایی از فقر و فلاکت جامعه و تنفر عمومی نسبت به روحانیت و این حکومت، نشان از طوفان در راه است.

بحران معیشت، اعتراضهای مردمی و توصیه های غیر مستقیم از درون حکومت بیانگر آن است که وجود زنان خطر جدی برای حکومت شده و برای همین ترویج خشونت و نفرت پراکنی نسبت به زنان را تشدید کرده اند.

داستان دختری به نام ... ادامه ص 10

هیچوقت غذای خوب و جای تمیز ندیدند.

از آنمه بوی تعفن مرتب عرق میزد و میخواستم بالا بیاورم. مدت زیادی راه نرفته بودیم که مرد ایستاد و منم پشت سر او ایستادم. مرد گفت اینجا حمام است، برو و خودت را تمیز کن. من با اکراه به داخل رفتم. بوی رطوبت با کثیفی محیط درهم آمیخته و فضای متعفن را بوجود آورده بود.

دماغم را گرفته بودم و به جلو میرفتم که در آن نیم روشنایی، در گوشه ای زن مسنی را دیدم که نیمه برهنه روی یک صندلی نشسته بود و بر روی یک جعبه میوه هم تعدادی شامپو و صابون گذاشته بود، بمحض دیدن من یک شامپو و یک صابون برداشت و بدون اینکه کلمه ای بر زبان آورد، با اشاره سر آن را بستم گرفت. منم نزدیک شده آنها را از او گرفتم.

او اتاقی را بمن نشان داد مانند اتاقهای نمره در حمامهای عمومی که مادر بزرگم برایم تعریف کرده بود. وارد یکی از همین اتاقها شدم که در هم نداشت. دیوارهایش از چربی کبره بسته و زرد و قهوه‌ای شده بود. بجای دوش هم جای مایع ظرفشویی آویزان کرده بودند. آب را باز کردم، گرمی آب تنها چیز خوبی بود که در آنجا وجود داشت. دردهای بدنم زیر این آب التیام پیدا کرد. مدتی زیر آب بودم، چشمانم را بستم، اما سنگینی این اتفاق که مسیر زندگیم را اینچنین تغییر داده بود نگذاشت من به درد فکر نکنم. به حال و روز خودم زیر دوش هق هق میزد، درد را فراموش کرده بودم و فقط از این شرایط غیرقابل باوری که در آن قرار داشتم می ترسیدم. درد زیادی در سرم احساس کردم. درحالیکه سعی میکردم بدنم با هیچ چیز تماس نداشته باشد، باشامپو و صابون بدبویی که بمن داده بودند سریع خودم را شستم. وقتی آب را بستم آن زن را دیدم که در چارچوب درحمام ایستاده و یک حوله و لباس در دست گرفته بود. به سرتاپای من نگاه شهوت آلودی انداخت و لبخند زد. من بلافاصله لباسها را از او گرفتم و تشکر کردم. با همان لبخند کشدار و مشمئزکننده، بعد از اینکه خوب مرا برانداز کرد از آنجا رفت.

به اتاقم که رسیدم تمام بدنم یخ کرده بود. یک بخاری نفتی در اتاق گذاشته بودند. من موهایم را خشک و خودم را گرم کردم. غروب شده بود و همه داخل به اصطلاح خانه های خود رفته بودند. بدنم از گرمای بخاری کم کم داشت سست می شد. بعد از آن همه فشار و استرس سعی کردم چرتی بزنم. در همین حال مردی وارد اتاق شد. خودم را جمع کردم و نشستم. با صدایی به ظاهر آرام و مهربان گفت راحت باش عزیزم!

باز هم احساس هول و هراس در دلم افتاد. نزدیک من نشست و دستم را گرفت، من دستم را کشیدم. صورتم را لمس کرد، با ضربه ای به صورتش او را دور کردم، که ناگهان با عصبانیت و خشم بمن حمله ور شد، و خودش را روی من انداخت. هرچه دست و پا میزد بی نتیجه بود، لباسهایم را از تنم پاره کرد و بدنم را لمس میکرد. وقتی سینه هایم را با یک دستش گرفته بود و با دست دیگرش رانهایم را می مالید. به سرو صورت او چنگ میزد و او را کار می گرفتم که ناگهان از روی من بلند شد و از اتاق بیرون رفت.

با تمام وجود می لرزیدم و احساس میکردم درحال مردن هستم. نفس نفس میزد و قلمب داشت از تپش می ایستاد که مرد دوباره وارد شد این بار با یک طناب. میخواستم بیرون از اتاق فرار کنم اما بدجوری گیر افتاده بودم، مقاومت میکردم ولی او موفق شد دستانم را ببندد. لباسهایم را کامل از تنم بیرون آورد و خودش را روی من انداخت.

من ابتدا به او ناسزا میگفتم اما وقتی با مشت به صورتم میزد، شروع کردم به گریه و التماس، زدنهایش رو متوقف کرد. او با شهوت سیری ناپذیری لبها و سینه ها و تمام بدن مرا میخورد و من دیگر حتی توان گریه کردن هم برایم نمانده بود. تسلیم تسلیم شده بودم. مانند یک انسان مسخ شده فقط نگاه میکردم. بدنم در اختیار یک مرد تقریباً پنجاه ساله بود که موهایش را مشکی پرکلاغی رنگ کرده بود تا جوان بنظر برسد، با بوی بد دهان که سعی کرده بود بوسیله آدامس آنرا از بین ببرد. من شاهد تجاوز وحشیانه ی مردی همسن پدرم، به خودم بودم. مرا بر روی شکم خواباند و در حالی که با تمام وجود جیغ میزد و بدنم را پیچ و تاب میدادم، با خشونت هر چه تمامتر خود را بر روی کیل من انداخت. ناگهان درد در سرتاسر اندامهایم پیچید. او موهایم را در دست گرفته بود و گردنم را فشار می داد. با صدایی بلند شانۀ ام را گاز گرفت، نعره ای زد و بالاخره مرا رها کرد و بیرون رفت.

حال خیلی بدی داشتم. بخاطر فشارهایی که به من آمد و اژنم، پشتم، رانها و همه اندامم بشدت درد میکرد و انگار پریود شده باشم خون از من سرازیر بود. این اولین سکس من بود، تا آن زمان به اینکه اینگونه سکسی خواهم داشت فکر هم نکرده بودم. از درد جیغ می کشیدم و کمک می خواستم، اما هیچکس بمن توجهی نمی کرد. در آنجا این برای همه یک امر طبیعی بود، فقط برای من بسیار غیرطبیعی است که دختری چنین مورد تجاوز وحشیانه قرار بگیرد و تنها رها شود. صداهایی دور و نزدیک می آمد که میگفت خفه شو. بعضی ها هم می خندیدند. ناگهان صدای مرجان را از بیرون شنیدم که می گفت این دختر بیچاره فقط پانزده سال دارد. او نمی داند چه باید بکند. اما به او اجازه ندادند بمن کمک کند. من التماس میکردم مرجان خواهش میکنم کمک کن! اما از دست او هم کاری بر نیامد. او هم خود قربانی خشونت بود مانند بسیاری از زنانی که آنجا بودند و دخترانی که هرچند وقت یکبار به آنجا آورده میشدند. همه ما قربانیان خشونت در آن جامعه هستیم، هرکس به نوعی!

به اینجای داستان که رسید ساکت شد و اشکی از گونه هایش به پایین غلطید. وقتی اولین بار او را دیدم در گوشه خیابان گدایی میکرد. زنی که درماندگی و رنج او را پیر کرده بود، با لباسهایی مندرس و پاره، ولی با احترام و مؤدبانه رفتار میکرد.

ادامه داد؛ چند سال پیش با کامیونی که از آنجا به شهر وسیله جابجا میکرد فرار کردم. اما نتوانستم با این وضع به خانه برگردم، و چون جایی نداشتم در خیابان می خوابیدم و گدایی میکردم و البته بناچار خیلی کارهای دیگر....

از آن موقع تا بحال سی سال میگذرد! منم مانند آن زنانی که اولین روز ورودم به آن جهنم دیدم، با چهل و پنج سال سن همچون پیر زنی هفتاد ساله بنظر می آیم. سی سال است خانواده ام را ندیده ام. سی سال است یک فاحشه هستم. دلم برای پدر و مادرم و خواهر و برادرم تنگ شده. دلم برای همکلاسی هایم تنگ شده. خشونت این جامعه کودکی و نوجوانیم را از من گرفت، زندگیم را تباه کرد. الان به کجا شکایت ببرم؟ چه کسی بمن حق میدهد؟ چه زندگی از این بیعد در انتظار منست؟ من هویت و شخصیتم را از دست داده ام و همچون مرده ای متحرک هستم.

خشم و بغض او در هم آمیخت و با سکوتی ممتد خیره به افقی بی نور، باقی ماند./



## حقوق بشر؛ فرش سرخ اسلو زیر پای تروریست‌ها

## رویکرد نیمرخ



در نزدیک به شش ماه گذشته، هرچه از پانزده آگوست بیشتر فاصله می‌گیریم، پهلوهای تاریک فاجعه سقوط افغانستان به‌دست گروه تروریستی طالبان بیشتر از پیش روشن می‌شود. ابعاد پیچیده بازی‌های سیاسی، استخباراتی با ارزشهای حقوق بشری در افغانستان بیشتر بر ملا می‌گردد. اجرا شدن کارناوال تطهیر گروه طالبان در اسلو یکی از همین اتفاقات فاش‌کننده بود. این نشست سه روزه نشان داد که دولت آمریکا در قمار کثیف سیاست و معامله ارزش‌های حقوق بشری و سرنوشت جمعی مردم افغانستان، تنها نبوده است.

وقتی ناروی به عنوان یک کشور اروپایی مسئول در قبال ارزش‌های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و کشوری که به تمام کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، بنیاد الحاق کرده، پیش‌گام روند تطهیر سیاسی، استخباراتی گروه تروریستی طالبان می‌شود، تازه متوجه ابعاد فاجعه حاکم شده بر مردم و به ویژه بر زنان افغانستان می‌شویم. دولت ناروی درحالی پیش‌گام این روند شده‌است که در قبال الحاق‌اش به کنوانسیون‌های حقوق بشری تعهد الزام‌آور و تعریف شده دارد. ولی متأسفانه بدون رعایت حداقلی شکلیات مسئولیت‌اش در قبال ارزش‌های حقوق بشری، به طالبان میدان مانوردهی دیپلماتیک می‌دهد و روند استخباراتی رسمیت‌شناسی حکومت این گروه در میان کشورهای تأثیر گذار اروپایی را تسهیل می‌کند.

تا قبل از اجرا شدن کارناوال تطهیر طالبان در اسلو، باور غالب این بود که دولت آمریکا به عنوان قدرت برتر جهان و دولتی که ثابت

کرده است در قبال ارزش‌های حقوق بشری تعهد لازم را نداشته، مقصر اصلی تعامل سیاسی، استخباراتی با گروه تروریستی طالبان است. ولی آنچه در اسلو به اجرا گذاشته شد، شوربختانه نشان داد که آمریکا در بازی کثیف معامله با ارزش‌های حقوق بشری و سرنوشت مردم و به ویژه زنان افغانستان تنها نیست، بلکه کشورهای قدرتمند اروپایی نیز در یک همسویی نامرئی اما فاجعه‌ساز با دولت آمریکا، ارزش‌های حقوق بشری را در افغانستان حراج گذاشته‌اند.

کارناوال تطهیر طالبان در اسلو نشان داد که علاوه بر دولت آمریکا، شماری از دولت‌های به ظاهر ارزش‌گرا در اروپا نیز چشم وجدان بر پرونده سیاه و اعمال جنایت‌کارانه طالبان بسته‌اند و همه در یک هم‌نواپی شرم آور، در پی رسمیت بخشیدن به یک حکومت تندرو از سوی گروه تروریستی طالبان بر مردم و سرزمین افغانستان هستند.

این همه درحالی است که طالبان چه در گذشته و چه در نزدیک به شش ماه پس از حاکم شدن‌شان در افغانستان از هیچ‌کدام از رفتارهای خشونت‌بار و جنایت‌کارانه‌اش دریغ نکرده است. صدها اسیر و سرباز که پس از فرار شرم‌آور اشرف غنی تفنگ بر زمین گذاشته بودند را در محکمه صحرائی به گلوله بسته‌اند. مخالفان سیاسی غیر نظامی را با سرکوب به سکوت واداشته‌اند. زنان افغانستان را با حذف حضور اجتماعی سیاسی مواجه ساخته‌اند. در نزدیک به شش ماه گذشته، ده‌ها بار تظاهرات دادخواهانه زنان را در خیابان‌های کابل، مزار، هرات و ننگرهار، با خشونت، تیراندازی و گاز اشک‌آور سرکوب کرده و شماری از فعالین زنان معترض کابل را بازداشت کرده‌است. هم اکنون این بانوان تحت شکنجه گروه طالبان قرار دارند.

از آنجا که زنان افغانستان قربانیان رفتار خشونت‌بار و جنایت‌کارانه طالبان هستند، چشم‌پوشی آمریکا و دولت‌های اروپایی بر جنایت‌های این گروه در واقع، مصداق بارز خیانت این دولت‌ها به ارزش‌های حقوق بشری و به ویژه خیانت‌شان به سرنوشت زنان افغانستان است.

اما آنچه در این میان امید به ارزش‌ها را زنده نگه داشته‌است، حضور معترضان و

ارزشمند زنان افغانستان در مقابل گروه تروریستی طالبان است. زنان افغانستان همان‌گونه که در نزدیک به شش ماه گذشته با حضور اعتراضی‌شان در جاده‌های کابل و دیگر شهرهای بزرگ این کشور، علیه طالبان قد علم کرده‌اند، با فرستادن یک نماینده در نشست اسلو، هم‌زمان که حضور معترضان و ارزشمندشان علیه طالبان را به درستی تمثیل کرده‌اند، عملکرد کشورهای جهان به ویژه دولت ناروی و دولت آمریکا در قبال رویکرد سؤال برانگیزشان در خصوص تطهیر گروه تروریستی طالبان را به چالش کشیده‌اند.

این‌که در نهایت تلاش‌های شرم‌آور دولت ناروی و سایر کشورهایی که برای رسمیت بخشیدن به حکومت تروریستی طالبان به کجا می‌انجامد هنوز معلوم نیست. اما آنچه دارد به عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار در پرونده سیاست و سرنوشت افغانستان به ادعای جمعی می‌رسد، مسأله زنان این کشور است که به پشتوانه حضور متعهدانه زنان افغانستان در حال رقم خوردن است.

حالا در وضعیتی که آمریکا و دولت‌هایی چون ناروی که خود را مدعی پاس‌داری از ارزش‌های حقوق بشری قلمداد می‌کنند، روند تطهیر سیاسی، استخباراتی طالبان را کلید زده‌اند، بر زنان افغانستان است که یک اعتراض جهانی برای پاس‌داری از حقوق بشری‌شان راه‌اندازی کرده و نهادهای مدافع حقوق بشر و سایر نهادهای مدنی در کشورهای تأثیرگذار در آمریکا و کشورهای اروپایی را با خود همسو بسازند و از این طریق بر دولت‌ها فشار سیاسی وضع کنند و مانع به رسمیت شناخته شدن طالبان شوند.



متن مطالبات و دادخواهی جنبش‌های اعتراضی زنان افغانستان که توسط هدا خموش  
ارایه شد؛

می‌شنوم. پرسش این است که چرا طالبان ما را در کابل به بند می‌کشند و در اسلو با ما پشت میز گفتگو می‌نشینند؟ جامعه جهانی در برابر این همه شکنجه و سرکوب چی کار می‌کند؟ این سرکوب و ترور در پیش چشم شما صورت می‌گیرد. با سکوت و یا تسامح با طالبان، شما مسئول یک بخش از جنایات و سرکوبی هستید که بر زنان و مردان افغانستان روا داشته می‌شود. من به افغانستان بر می‌گردم اما نمی‌دانم که چی چیزی منتظرماست. از وزیر خارجه ناروی می‌پرسم که چی‌گونه قوانین جهانی را دور زده افرادی که خود در لیست سیاه قرار داده بودید به کشورتان دعوت کردید؟ آیا این به مفهوم رسمیت بخشی غیر مستقیم نیست؟

به نمایندگی از زنان معترض چهار مورد را برای برگشت به حالت عادی و اعاده نظم مدنی در افغانستان پیشنهاد می‌کنم:

1- آقای امیرخان متقی! همین اکنون تلفنش را بردارد، به کابل زنگ بزند و دستور بدهد که تمنا زریاب پریانی با سه خواهرش (زرمینه، شفیه و کریمه)، پروانه ابراهیم‌خیل و عالیبه عزیززی را فوراً آزاد کنند و دروازه‌های مکاتب بدون قید و شرط باز گردد.

مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق مدنی و سیاسی، هر انسانی حق دارد در اجتماعات مسالمت‌آمیز، علیه قوانین ضدانسانی و حقوق بشری شرکت کند. ما زنان معترض، فقط حقوق خود را با شعار نان، کار و آزادی مطالبه کردیم. اما گروه طالبان ما را به دلیل همین کار دستگیر، شکنجه، تحقیر و توهین کردند.

۲. زنان افغانستان حقوق برابر می‌خواهند. تا ایجاد قانون اساسی جدید، برای اعاده و به رسمیت شناختن حقوق اساسی شهروندان، فصل دوم قانون اساسی قبلی باید اعاده و مراعات گردد. طالبان و هیچ گروه دیگر صلاحیت محدود کردن حقوق اساسی ما را ندارد. هر نوع بازتعریف حق و آزادی باید از طریق گفتگوی بزرگ ملی و توافق جمعی صورت بگیرد.

۳. شورای با صلاحیت و مستقل از سوی سازمان ملل متشکل از خانواده متضرران و قربانیان، نمایندگان مردم، نهادهای مستقل بین‌المللی حقوق بشر جهت نظارت و بررسی رفتار، سیاست‌های طالبان تشکیل شود. این شورا زندان‌های طالبان را بررسی نموده، زندانیان عقیدتی، سیاسی و جنسیتی را فوراً آزاد نماید. این شورا در مرحله بعد به تمام جرایم جنگی که در بیست سال



مبذول می‌دارم.

1. مرتضی صمدی، عکاس در ۷ سپتامبر ۲۰۲۱ در جریان یک اعتراض مدنی در هرات توسط طالبان بازداشت و شکنجه شد.  
2. عالیبه عزیززی رئیس سابق زندان زنان هرات بیش از پنج ماه میشود که ناپدید است.  
3. تقی دریایی و نعمت‌الله نقدی خبرنگاران روزنامه اطلاعات روز، هنگام پوشش خبری تظاهرات ۷ سپتامبر ۲۰۲۱ زنان در شهر کابل توسط طالبان دستگیر و به شدت مورد شکنجه قرار گرفتند.

4. ده‌ها تن از جوانان به تاریخ ۷ و ۸ سپتامبر در بلخ برای اعاده حقوق و آزادی شان تظاهرات را به راه انداختند. طالبان ۷۰ تن از معترضان از جمله ۴۰ دختر معترض را بازداشت کرده و به مکانی نامعلوم انتقال دادند. آن‌ها شکنجه شدند و بر عده‌ای از آن‌ها تجاوز شد. یک هفته پس از این ماجرا، اجساد هشت نفر از بازداشت‌شدگان در خیابان‌های این شهر پیدا شد. شماری از زنان بازداشت شده بعد از آزادی از زندان ترور شدند. اما از سرنوشت ۹ تن از دختران بازداشت‌شده هنوز هیچ اطلاعی در دست نیست و آنان همچنان ناپدیدند.

5. همین چهارشنبه گذشته پنج تن از هم‌زمان مرا هر یک تمنا زریاب پریانی با سه خواهرش زرمینه، شفیه و کریمه و یک فعال مدنی دیگر به نام پروانه ابراهیم‌خیل که علیه سیاست‌های طالبان معترض بودند، در تاریکی شب، پس از شکستن دروازه خانه‌شان با خود به جای نامعلومی بردند که از سرنوشت‌شان هیچ خبری نیست.

من درد آن‌ها را از کیلومترها راه با استخوانم لمس می‌کنم و صدای ضجه‌های‌شان را زیر شکنجه طالبان

به نام آزادی و برابری!

خانم‌ها، آقایان و مهمانان گرامی، درود بر شما!

من هدا خموش هستم. زنی از میان میلیون‌ها زن افغانستانی، که هیچ گروه و جناح سیاسی دیگری را نمایندگی نمی‌کنم، با تجربه دست اول از زندگی پنج ماه و هشت روز زیر سلطه مستقیم طالبان، بنا به دعوت دولت ناروی با دل ناخواسته آمده‌ام، تا پیام زنان معترض در خیابان‌های افغانستان بر ضد سرکوب و ترور که جهان مقصر درجه یک آن است برسانم. زنی که از زیرسایه شلاق و گلوله تا این‌جا زنده رسیده‌ام.

آنچه را من این‌جا می‌گویم سخن میلیون‌ها شهروندی است که در دل فاجعه و ویرانی گیر مانده‌اند. میلیون‌ها زنی که همین اکنون از سوی طالبان اپارتاید جنسیتی بر آن‌ها اعمال می‌شود. زنانی که روزانه به طور نظامند حذف و انکار، توهین و تحقیر می‌شوند.

طالبان با گرفتن کابل یک رژیم جناحی و یک دست را با ترور و زور و با به حاشیه بردن و حذف جمعی یک بخش بزرگ افغانستان ایجاد کرده‌اند. در طول ۵ ماه پسین طالبان حقوق اساسی شهروندان را انکار کردند، زنان را خانه نشین ساخته آنان را از آموزش محروم کردند، مخالفان شخصی شان و نظامیان پیشین را سرکوب، قتل و شکنجه نموده‌اند، تبعیض نظامند را علیه اقوام و ملیت‌های غیرحاکم به راه انداخته‌اند و دستگاه تفتیش عقاید و رفتار را به نام امر به معروف و نهی از منکر ایجاد کرده‌اند.

حالا توجه تان را به چند مورد کوچک و اما مشخص از فهرست طولانی ترور و جنایات که در طول پنج ماه پسین به وقوع پیوسته

گذشته صورت گرفته است بپردازد. ۴. برای اعاده نظم و تداوم ثبات سیاسی، افغانستان نیازمند یک نظام مشروع است که بر مبنای رضایت همه شهروند شکل بگیرد. ما نیازمند توافق مجدد تمام جناح سیاسی و ائتلاف مختلف مردم روی یک نقشه راه، برای حل سیاسی مساله افغانستان از راه مردمی و دموکراتیک هستیم. راه حل‌های سنتی همچون برگزاری لویه جرگه نمی‌تواند جای راه‌های دموکراتیک برای ایجاد مشروعیت سیاسی را ایجاد نماید.

فصل جدید مبارزه ما برای افغانستان که حقوق و برابری همه شهروندان به ویژه زنان را احترام کند، پنج ماه و هشت روز پیش آغاز شده است و ما یک راه طولانی در پیش داریم. جامعه جهانی نباید چشم‌هایش را به روی ما ببندد. به امید آزادی و برابری هدا خموش

### قطع‌نامه‌ی گردهمایی جنبش خودش زنان معترض افغانستان، در پیوند به دوام اسارت و سرنوشت نامعلوم زنان معترض رپوده شده توسط رژیم طالبان؛

مؤرخ ۵-ام دلو، برابر با ۲۵-ام جنوری سال میلادی ۲۰۲۲- سه‌شنبه کابل:

جنبش خودجوش زنان معترض افغانستان، امروز بار دیگر گردهمایی اعتراضی خود را در پیوند به «دوام اسارت و سرنوشت نامعلوم زنان رپوده شده توسط رژیم ستمگر و توتالیتر گروه طالبان» برپا می‌دارد. بیش‌تر از هشت روز از سرنوشت نامعلوم زنان معترض که توسط گروه قومی-توتالیترایستی طالبان رپوده شده اند می‌گذرد. تعقیب و تهدید زنان معترض به گونه‌ی بسیار جدی ادامه دارد، و این گروه بیگانه با مردم همه روز در پی تحقق ستمگری و دوام سلطه‌ی ناروای قومی-ایدیولوژیک خود، همه‌ی صداهای برابری‌طلب، مقاومت‌گر، مبارز و معترض را که تنها خواست شان برابری، مشارکت همه‌گانی، نان، رفاه، کار و آزادی است؛ به گونه‌ی وحشتناکی مورد شکنجه، حذف و سرکوب قرار می‌دهند. به ویژه حذف، ترور، ربودن و شکنجه‌ی زنان را در نخستینگی‌های خود قرار داده اند.

سخنگوی این گروه در گفت‌وگو با خبرگزاری «فرانس پرس» با صراحت اعلام کرد که به خود حق می‌دهند مخالفان خود را سرکوب کنند. به هرانجام؛

سرنوشت زنان رپوده شده معترض افغانستانی هنوز نامشخص است و این روند تشدید خواهد یافت. همین حالا معلوم نیست با سرنوشت ما چه صورت می‌پذیرد. این درحالیست که جهان اعم شرق و غرب نظاره‌گر است، چه بسا برای این گروه بیگانه و ناروا با جهان امروز میز مشروعیت می‌گذارند. نشست اسلو نمونه‌ی بارز نظاره‌گری جهان نسبت به وضعیت مردم و زنان افغانستان است. خواست‌های ما:

- از برگزارکننده گان و طرف‌های خارجی نشست اسلو می‌خواهیم که با سرنوشت زن افغانستانی و قاطبه‌ی مردم افغانستان با طالب معامله نکنند؛

- زنان گروگان گرفته شده، به شمول عالی‌ه رضایی که بیش‌تر از سه ماه می‌شود سرنوشتش روشن نیست، باید بی‌هیچ قید و شرطی رها گردند.

- این گروه ناخواسته، به عنوان یک واقعیت تلخ آری، اما به عنوان حکومت و مسوولان دولت و حاکمیت برای افغانستان، هرگز و هرگز؛ دنیا حساسیت ما را در این پیوند نادیده نگیرد؛

- میزبانان نشست های بین المللی ضمانت اجرایی رهایی زنان، و دست برداشتن این گروه از شکنجه‌گری و آدم‌ربایی را، بگیرند.

- ما این گروه بیگانه با واقعیت‌های افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسیم و قابل گفت‌وگو نمی‌دانیم؛ با این انجام، از همه‌ی جهانیان برای کنار گذاشتن این گروه قومی-ایدیولوژیک از سرنوشت افغانستانی‌ها، طلب همکاری و هم‌صدایی داریم.

جنبش خود جوش زنان معترض

با مهر ژولیا پارسه

Laila Basim

به سازمان رهایی زن بپیوندید، ماهنامه‌ی رهایی زن را برای دوستان و آشنایانتان ارسال کنید

سایت نشریه رهایی زن <https://rahaizanorg.blogspot.com>



**هدا خموش در گفتگو با نیمرخ؛ هیچ اعتمادی به طالب‌ها ندارم**



**گفتگو با هدا خموش نماینده زنان افغانستان در نشست اسلو**

هر اس زیادی دارم که به من صدمه وارد کنند اما نمی‌خواهم کمر مبارزات به خاطر نرفتن من بشکند و این‌جا به خاطر خودم نیامده‌ام، آمده‌ایم تا صدای ۱۸ میلیون زن افغانستان باشیم.

**نیمرخ:** از آخرین اخبار نشست چی دارید برای ما بگویید؟

**پاسخ:** آخرین نشستی که ما داشتیم با سران حکومت‌ها بود، وزیران و وکلای کشورهای مختلف اروپایی، ایتالیا، انگلستان، فرانسه، آلمان و قطر. آنچه را که ما در میان گفتگوها انجام دادیم با طالبان و ایشان، خواسته‌های مشروعی بود که می‌توانیم برای آبادی افغانستان، برای صلح افغانستان گفتگو کنیم و به نتیجه برسیم.

**نیمرخ:** امروز قرار است بر سر چه موضوعاتی بحث شود آیا قرار است شما نیز

**وزیر خارجه ناروی مسؤل نشست اسلو با طالبان است ویدا ساغری**



معاملات اقتصادی، سیاسی و استخباراتی زیادی در پس در های بسته با طالبان صورت گرفت که طبق معمول و سنت دیپلماتیک این نوع نشست‌ها، با مردم هرگز در میان گذاشته نخواهد شد.

1. انس حقانی توسط طیاره نظامی وزارت دفاع ناروی پنهانی به قطر انتقال داده شد ، این در حالیست که روز گذشته یکی از خبرنگاران آزاد بر علیه انس حقانی توسط وکیل به پولیس ناروی و داد گاه عالی آن کشور شکایت درج کرده و صدها شاکی افغان دیگر به آن سحه گذاشتند. چون در کشور های اروپایی هیچ کسی مانع حکم دادگاه شده نمی تواند ، انس حقانی را از اروپا به آسیا بردند.

سخنرانی داشته باشید؟  
**پاسخ:** امروز تنها نتیجه دو روز گذشته مشخص می‌گردد و همه شاید برگردند.

نه! ما دو نشست مهم داشتیم که برگزار شد و صحبت‌هایمان را انجام دادیم و نتیجه آخری که باید گرفته شود برمی‌گردد به کشور نروژ که میزبان ما می‌باشد و تصمیم‌گیری خواهد کرد.

**نیمرخ:** بسیاری از معترضین در کابل معتقدند بانوان حاضر در نشست نمی‌توانند تمام و کمال، نماینده آن‌ها باشند. شما با این صحبت‌ها موافقید؟

**پاسخ:** عده‌ای شاید. اما تلاش زیاد نماینده‌ها برای آزادی زنان افغانستان، حق و حقوق آن‌ها و صدایی که بلند کردند برای حق‌خواهی زنان افغانستان قابل قدر است. توجه جدی جامعه جهانی و سران حکومت‌ها را به مردم خواستند /

5. زنان مافیای قدرت و طیف سنت و ترور اینبار نیز به دختران پاک و آزادی خواه از راه فضای مجازی، یوتیوب و غیبت های پنهانی و آشکار برجسپ های اخلاقی و قومی زده چهره کهنه تروریستی شان را دوباره به یاد همه آوردند.

توجه: ارتباطات تلفونی مشکوک همه روزه از طرف تمنا زریاب پریانی با بعضی دوستان از آدرس نامعلوم با شماره خودش، که نشان می‌داد زیر فشار خاصی آن‌ها را برقرار می‌کند نیز امروز قطع شده است./

به جز هدا خموش که با درخواست ضمانت امنیتی آماده برگشت به افغانستان شده است، همه گروپ به اصطلاح نمایندگان مردم افغانستان و زنان معترض در اروپا ماندگار شده اند. (ممکن خانم محبوبه سراج بعد از دعوت های سیاسی در سه میز دیگر واپس افغانستان برود).

2. هیچ یک پاسخی به خواسته های زنان معترض کابل که از سوی هدا مطرح شد، توسط تالبان و میزبان مذاکرات واقعی گذاشته نشد. برعکس به مجرد رسیدن گروه تالبان به افغانستان زبیح الله مجاهد با تهدیدات تازه خطاب به نماینده های زنان در نشست اسلو و آمریکا نشان داد که انگار به گوش کر یاسین خوانده اند.

3. برخلاف نشست های قطر، تعداد زیادی از فعالین حقوق زنان، سیاسیون و خبرنگاران با عصبانیت و اظهار پشیمانی از شرکت در مذاکرات بدنام و دروغین قطر ابا ورزیده بودند انتقادات شدیدی علیه اشتراک بی حاصل و محافظه کارانه اکثریت زنان به نام نماینده گان زنان و مردم افغانستان، نوشته یا بیان کرده اند.

4. اعتراضات گسترده، متحدانه و منطقی مردم مخصوصن زنان از قشر های مختلف به طرفداری از خواسته های گروپ های زنان معترض که توسط هدا خموش در میز اسلو مطرح شد به نمایش گذاشت که دگر هیچ کسی دوست ندارد این خاک و این سرنوشت در گرو مافیای قدرت، پروژه و لابی گران بیشراف تالب باشد.

تالبان تروریست، شعار" نان،کار، آزادی" را با شکنجه تحقیر وتوهین جواب میدهند!

#Afganistan #AFG  
#Norway #Oslo #AfghanistanWomen  
#AfghanistanNotSafe

Translate Tweet

Add another Tweet

**اعتراض زنان در پنجشیر؛ تمنا و پروانه را آزاد کنید**

**نیمرخ-کابل:** شماری از زنان در ولایت پنجشیر در پیوند به بازداشت دو معترض زن در کابل از سوی طالبان اعتراض کرده‌اند. آنان در یک حرکت اعتراضی، در ولایت پنجشیر، روز (شنبه، ۹ دلو) خواهان آزادی تمنا زریاب و پروانه ابراهیمخیل دو معترض زن هستند.

آنان در یک حرکت اعتراضی روی دستان خود نوشته‌اند: «تمنا و پروانه را آزاد کنید». تمنا زریاب و پروانه ابراهیمخیل ده روز پیش از سوی طالبان بازداشت شدند و تاکنون از سرنوشت آنان خبری نیست. طالبان با آن که بازداشت این دو معترض زن را رد کرده است اما باوجود خواست‌هایی جهانی، این دو تن تاکنون آزاد نشده‌اند. اخیرا منابعی به نیمرخ گفته‌اند که نیروهای طالبان این دو معترض زن را به شدت لت و کوب کرده‌اند.

آدرس‌های سایت فارسی و انگلیسی رسانه #نیمرخ:

<https://nimrokhmedia.com>

<https://nimrokhmedia.com/en>



**اخبار**

**قطع یارانه و سایل پیشگیری از بارداری با تصمیم وزارت بهداشت، افزایش زگیل تناسلی و ایذر در انتظار مردم**

دکتر شهریار ناطق متخصص ارولوژی و جراح کلیه، مجاری ادراری و تناسلی با اشاره به مشکلات سلامتی و بهداشتی حذف یارانه وسایل پیشگیری از بارداری، عنوان کرد: با وجود اینکه به دفعات توصیه شده هنگام برقراری روابط زناشویی از وسایل پیشگیری استفاده شود، حالا در صورت استفاده نکردن از این وسایل، انتقال بیماری‌هایی نظیر؛ زگیل تناسلی، ایذر، هیپاتیت و ... شیوع پیدا می‌کند. وی با اشاره به اینکه حذف رایگان وسایل پیشگیری از بارداری آمار بارداری ناخواسته را افزایش می‌دهد، گفت: وقتی افراد به هر لحاظی برای فرزندآوری آمادگی نداشته باشند، برای سقط جنین اقدام خواهند کرد و در نتیجه آمار سقط جنین غیر قانونی نیز افزایش خواهد یافت. همچنین در صورتی که این سقط‌ها در مراکز زیر زمینی و غیر قانونی و غیر بهداشتی صورت گیرد، سبب بروز مرگ و عفونت مادر خواهد شد.

**کاریکاتور از: علی شافعی**



**هر دانش‌آموز اگر مرد ۱۵ میلیون تومان پرداخت می‌کند!**

واکنش عجیب آموزش و پرورش در واکنش به نگرانی خانواده‌ها از شیوع کرونا در مدارس: نگران نباشید؛ دانش‌آموز اگر ببرد ۱۵ میلیون غرامت می‌دهیم! مدیر کل رفاه و پشتیبانی آموزش و پرورش: هزینه‌های بستری دانش‌آموزان مبتلا به کرونا تا سقف ۱۰ میلیون تومان پرداخت می‌شود. آموزش و پرورش همچنین هزینه‌های درمانی سرپایی و بیمارستانی ناشی از هر حادثه برای دانش‌آموزان را تا سقف شش میلیون تومان پرداخت می‌کند. همچنین خانواده‌های دانش‌آموزان متوفی ناشی از هر حادثه در داخل و یا خارج از مدرسه تا سقف ۱۵ میلیون تومان غرامت فوت دریافت می‌کنند.



**فرزند دلبدتان اگر مُرد، 15 غرامت میدهم!**



مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهائی زن را می توانید از طریق آدرس

های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.com>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته دوشنبه ساعت

20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به وقت تهران می توانید پهنده

تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

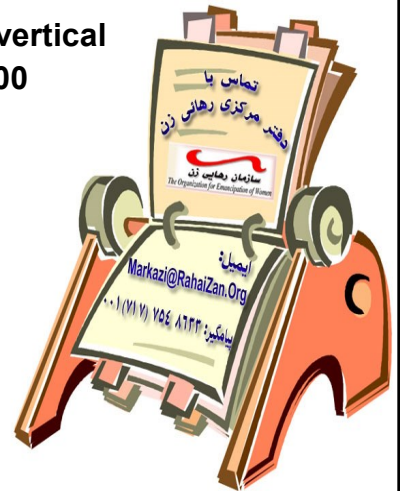
HoT BIRD

Frequency 11541 vertical

Symbol Rate: 22000

Pol V

FEC 5.6



## برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهائی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: [minohemati@gmail.com](mailto:minohemati@gmail.com)

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 00491737237038

ایمیل: [shararehzaei.p@gmail.com](mailto:shararehzaei.p@gmail.com)

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: [sara\\_tina2003@yahoo.com](mailto:sara_tina2003@yahoo.com)